

رهیافتی نوین از تعالیم قرآن و کتاب مقدس در راستای تعالی روابط خانوادگی

مرجان تورانلو^۱

چکیده

یکی از مسائل مهم در قرآن و کتاب مقدس روابط انسانی است. اگرچه این واژه در قرآن و کتاب مقدس عیناً به کار نرفته ولیکن در موضوعات مختلفی نظیر روابط خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی تبلور یافته است. خانواده به عنوان بنیادی‌ترین رکن جامعه، نقشی اساسی در تربیت نسل‌ها و ارتقای سلامت روانی افراد ایفا می‌کند. تعالیم قرآن و کتاب مقدس سرشار از آموزه‌های ارزشمند برای تقویت روابط خانوادگی و ایجاد فضایی گرم و صمیمی در خانه است. از همین روی در این نوشتار مؤلفه‌های موثر در ازدواج، طلاق، صله ارحام، احترام به والدین که مهم‌ترین ارکان روابط خانوادگی است به روش تحلیلی - توصیفی مورد مطالعه و تطبیق قرار گرفت. پس از پرداختن به ابعاد مختلف روابط خانوادگی در قرآن و کتاب مقدس با دلایل فراوان لغوی، ادبی، علمی، و تفسیری به این نتیجه رسیدیم که بُن مایه‌ی همه‌ی آنها به سبب آموزه‌های الهی و وحیانی اشتراکات فراوانی وجود دارد ولی در عین حال افتراقاتی نیز به چشم می‌خورد. این اختلافات ناشی از دلایل مختلفی نظیر تحریف، گذر زمان، سطح ادراک جامعه، تغییر و تحول جوامع به حسب اقتضائات و ضروریات می‌باشد.

کلید واژه‌ها: روابط خانوادگی، ازدواج، طلاق، احترام به والدین، صله ارحام، قرآن، کتاب مقدس

۱- مقدمه

بزرگترین هدف ادیان ابراهیمی فراهم آوردن هدایت و سعادت دنیوی و اخروی است. این ادیان الهی که از جانب حق تعالی برای ساماندهی زندگی فردی و اجتماعی افراد آمده‌اند، توصیه‌ها و دستورات و فرامین مخصوص به خود را دارند. از طرفی انسان نیز مدنی بالطبع است و از آغازین دقایق زندگی خود تا آخرین

^۱ دانش پژوه سطح چهار مجتمع آموزش علوم اسلامی کوثر marjantoranlo136761@gmail.com

لحظات عمر خدا جدا از اجتماع نیست و نیازمند ارتباط با دیگران است. بنابراین روابط انسانی دامنه‌ی شمول بسیار گسترده‌ای دارد و تمام ابعاد زندگی انسان را در برمی‌گیرد. ادیان آسمانی بر اساس، نیازمندی‌ها، ضرورت‌ها، الزامات و اهداف خلقت برنامه‌های زندگی اجتماعی را فرا روی انسان قرار داده‌اند. در یک دسته بندی کلی آموزه‌های قرآن و کتاب مقدس در حیطه‌ی روابط انسانی را می‌توان به سه بخش روابط خانوادگی، روابط اجتماعی و روابط اقتصادی تقسیم بندی نمود. فلذا در این پژوهش بعد از ذکر مفاهیم کلی در چهار محور اصلی روابط خانوادگی که عبارتند از: ازدواج، طلاق، روابط فی مابین والدین و فرزندان و صلّه‌ی ارحام پرداخته شد.

۲- بیان مسئله

خداوند تبارک و تعالی انسان را موجودی اجتماعی خلق کرده است و هر فرد از آغازین دقایق زندگی خود به طور غریزی این مهم را در می‌یابد که برای ادامه حیات و رشد و نمو خود نیاز به ارتباط با سایرین دارد. از سوی دیگر ادیان آسمانی که برای تنظیم و سازماندهی ابعاد مختلف زندگی بشر آموزه‌های مربوط به خود را دارند؛ برای نظام مند کردن این روابط بین انسانی چارچوب‌ها و اسلوب‌های فراوانی را طراحی کرده‌اند و آن را در قالب دستورات الهی در منظر و مرآی بشر قرار داده‌اند. از آنجا که دامنه‌ی روابط انسانی بسیار گسترده است و بسیاری از مسائل را شامل می‌شود، جالب است بدانیم که در کتاب مقدس و قرآن کریم گاهی به جزئی‌ترین مسائل مرتبط با این ارتباطات پرداخته شده در عین حال از مسائل کلی و کلان نیز غفلت نشده است و ادیان ابراهیمی برای سعادت دنیوی و اخروی بشر، همه‌ی جهات مادی و معنوی را در نظر گرفته‌اند. در حوزه‌ی روابط خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی آموزه‌های مشترک فراوانی بین قرآن و کتاب مقدس مشاهده می‌شود و در کلیات با یکدیگر همسو ولیکن در جزئیات و بیان مصادیق تفاوتی به چشم می‌خورد.

۳- ضرورت تحقیق

پرداختن به مسائل روابط خانوادگی در کتاب مقدس و قرآن این امکان را به ما می‌دهد تا ضمن آشنایی با آموزه‌ها و استخراج مطالب مطروحه در این باب به تطبیق مقایسه و تحلیل نیز بپردازیم و به این سوال مهم پاسخ دهیم که روابط خانوادگی در کتاب مقدس و قرآن کریم چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی دارند و نتیجه آن در زندگی پیروان آنها چه بوده است. هم چنین میبایست به شباهتی که در این زمینه وارد میشود و روابط خانوادگی را بعضاً کاریکاتوری و دلبخواهی برای مردم بیان میکنند، پاسخ داده شود و در این زمینه مثال‌های گوناگونی میتوان زد، به عنوان مثال دیده شده که دین اسلام را دینی خشونت طلب و به دور از رحمانیت معرفی میکنند و در عین حال ادیان دیگر را رحمانی میپندارند و مسائلی از این دست که

بیشمارند. بنابراین جا دارد که به طور دقیق و علمی به چنین مباحثی پرداخته شود و حقیقت مطلب برای جویندگان و علاقه‌مندان روشن شود. این پژوهش به ما کمک میکند به مطالعه، مقایسه و تطبیق و تحلیل روابط انسانی در قرآن و کتاب مقدس بپردازیم و روابط خانوادگی گوناگون و متنوعی که هر انسانی میتواند داشته باشد را در بستری تطبیقی به نظاره بنشینیم و این کار را برای پژوهشگران آسان و برای حق جویان دلچسب و گوارا میکند چرا که تطبیق علمی صورت گرفته و استدلالاتی قوی به کار گرفته شده اند. اهداف این تحقیق عبارتند از:

۱. استخراج افتراقات و اشتراکات قرآن و کتاب مقدس در حوزه‌ی روابط انسانی.
۲. پاسخ به شبهات مطروحه در زمینه‌ی مقایسه روابط انسانی در قرآن و کتاب مقدس
۳. آشنایی با آموزه های وحیانی در حیثی ارتباطات انسانی برای رشد و تعالی خانواده و جامعه
۴. نزدیکترین قلوب همهی پیروان ادیان و بهره مندی از آموزه های صحیح یکدیگر و دستیابی به آموزه های اصیل ادیان برای رشد اخلاق در خانواده و اجتماع

۴- پیشینه تحقیق

پیشینه بحث روابط انسانی در قرآن و کتاب مقدس را می توان به همان زمان نزول و تدوین آنها مرتبط دانست چرا که در همه آنها به روابط خانوادگی پرداخته شده است. پس از نزول قرآن کریم بیشتر به تطبیق و مقایسه آن با کتاب مقدس پرداخته شده است. شاید به عنوان ابتدایی ترین تطبیقات بتوانیم به اعزام سفیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حبشه و تلاوت آیاتی از قرآن کریم در رابطه با زندگی حضرت مریم سلام الله علیها و عیسی علیه السلام اشاره کنیم. بعدها نیز گروههای مختلفی از خاورشناسان پیدا شدند که با انگیزه‌های مختلفی به این مقایسه و تطبیق پرداختند تا آنجا که گروهی از آنها معتقد بودند قرآن کریم از کتاب مقدس نوشته شده است، ادعایی که از جانب مسلمانان نیز هرگز بی پاسخ نمانده است و جواب های کامل و جامعی به آنها داده شده است. در عصر حاضر نیز مقایسه تطبیقی و تحلیل کتاب مقدس و قرآن همیشه مورد توجه پژوهشگران مختلف بوده است و در این زمینه کتب و مقالاتی چند به رشته ی تحریر در آمده اند که برخی از آنها عبارتند از:

- مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، بوکای، موریس، (۱۳۷۲) ترجمه ذبیح الله منصور، تهران، دفتر نشر فرهنگی.
- مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، اجنتس (۱۳۷۴) تعریب عبدالحلیم النجار، قاهره، مکتبه الخانجی بمصر و مکتبه المثنی بغداد.
- کتاب مقایسه ی قرآن و عهدین نوشته ی دل آرا نعمتی پیرعلی و لیلا هوشنگی، انتشارات سمت (۱۳۹۷)

- کتاب مقایسه‌ی قصص قرآن و عهدین نوشته‌ی عباس اشرفی انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل (۱۳۸۳)

- مقاله‌ی قرآن و عهدین نقاط همسو و ناهمسو به قلم سید موسی صدر در مجله‌ی پژوهشهای قرآنی شماره‌ی ۳۲ ویژه‌نامه‌ی قرآن و ادیان و فرهنگها (۱۳۸۱)

آن چه این پژوهش را از سایر پژوهش‌های مشابه متمایز می‌کند، تمرکز ویژه‌ی به روی روابط انسانی و موضوعات و مباحث مطروحه‌ی پیرامون آن در قرآن و کتاب مقدس در محور درون خانوادگی است و از آنجا که تا کنون پژوهش نظام مندی در این باره صورت نگرفته، خود موضوع و نحوه‌ی پرداختن به آن، از نقاط قوت این نوشتار محسوب می‌شود. همچنین مطالعه و مقایسه‌ی آموزه‌های روابط خانوادگی به ما این امکان را میدهد که با دید بازتری نسبت به مسائل بنگریم و به شباهت‌ها و تفاوتها در این مسئله آگاهتر شویم و علاوه بر تمام اشتراکات بین ادیانی به افتراقات نیز واقف شویم و این نوشتار علاوه بر پرداختن به مطالعه و تطبیق میان این آموزه‌ها، امکان مقایسه برای پژوهشگران را فراهم میکند و محتوای خوبی را برای پاسخ گفتن درباره‌ی شبهات وارده در این زمینه ارائه می‌دهد. همچنین لازم به ذکر است نگارنده پس از جست و جوی فراوان در مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، تحقیق کاملی که روابط خانوادگی در چهار محور: ازدواج، طلاق، روابط فی مابین والدین و فرزندان و صله‌ی ارحام در قرآن و کتاب مقدس انجام گرفته باشد، نیافته و این خود از تفاوت‌های برجسته‌ی این پژوهش با سایر پژوهش‌های مشابه می‌باشد و با سایر پژوهش‌ها به لحاظ گستردگی و جامعیت قابل مقایسه نمی‌باشد، مضافاً بر این که ضمن تطبیق، تحلیل داده‌ها نیز به حسب نیاز انجام شده‌است.

۵- مفاهیم و اصطلاحات

لازم است قبل از ورود به بحث با مفاهیم و اصطلاحات مورد نیاز آشنا شویم.

۱. کتاب مقدس

کتاب مقدس، عنوان مجموعه‌ای از نوشته‌های کوچک و بزرگ است که مسیحیان همه و یهودیان بخشی از آنها را "کتاب آسمانی و الهی" خود می‌دانند. عنوان معروف این مجموعه در زبان انگلیسی و بیشتر زبان‌های اروپایی Bible و یا کلمه‌های هم خانواده آن است که از کلمه یونانی به معنای "کتاب‌ها"، گرفته شده است (میشین، ۱۳۷۷: ۱۲).

۲. عهد عتیق

«عهد قدیم» یا عتیق همان کتاب مقدس یهودیان است که مسیحیان نیز آن را به عنوان بخش اول از دو بخش کتاب مقدس خود پذیرفته‌اند.

این بخش از کتاب مقدس شامل: شرح چگونگی خلقت جهان و نوع بشر و سپس شرح زندگی و ارتباطات روحانی نخستین پیامبران از ابراهیم به بعد است. این بخش با کتاب پیدایش شروع می‌شود و پس از چند بخش که حاوی توضیحات کلی در مورد زندگی پیامبران پس از ابراهیم است، کتاب تورات و سپس کتب پیامبران پس از موسی را شامل می‌شود. دو بخش متفاوت نیز در کتاب عهد عتیق وجود دارد که به اشعار دو پیامبر یعنی داوود و سلیمان نبی می‌پردازد. این دو کتاب به ترتیب «مزامیر داوود» و «امثال سلیمان» نام دارند. بخش قابل توجهی از اشارات به آمدن مسیح در آینده، در کتاب «مزامیر داوود» - شامل گفتگوی داوود نبی با خداوند و سخنانی که داوود به هدایت روح خداوند می‌گوید (در قالب بیش از ۵۰۰ قطعه شعری) - آمده است. عهد عتیق شامل ۳۹ کتاب است.

عهد قدیم، که تنها بخش مورد اعتقاد یهودیان و قسمتی از کتاب مسیحیان است، حدود سه چهارم کتاب مقدس را در بر می‌گیرد. این مجموعه، که گفته می‌شود طی قرن‌ها و به دست نویسندگان مختلف نگاشته شده، در برگیرنده مطالب متنوعی از قبیل تاریخ، شریعت، حکمت، مناجات، شعر و پیشگویی است. بیشتر کتاب‌های این بخش به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلدانی نوشته شده است. (دو زبان عبری و کلدانی از زبان‌های سامی و هم خانواده با عربی‌اند.) این مجموعه مشتمل بر ۳۹ یا ۴۶ کتاب است این اختلاف از تفاوت دو نسخه قدیمی عهد قدیم نشات می‌گیرد. میشین، همان).

۳. عهد جدید

عهد جدید مجموعه ای از نوشته های گوناگونی است که جملگی به زبان نگاشته شده اند (گرچه درباره انجیل متی شواهدی در دست است که نسخه ام . به زبان آرامی وجود دارد. این نوشته ها حجم های بسیار نابرابری دارند. عنوان «عبد جدید» در اواخر قرن دوم به این مجموعه اطلاق شد. در واقع، مجموعه نوشیدا تشکیل دهنده، اندک اندک چنان حجیتی یافتند که همتای نوشته های عهدی شمرده شدند؛ همان متن هایی که مسیحیان برای زمانی دراز، تنها متن های مقدس خود میدانستند و آنان را به دو دسته «تورا» و «کتاب های پیامبران» می خواندند. نگارش و گردآوری این ۲۷ کتاب در مجموعه ای واحد، فرایند طولانی و پیچیده ای داشته است (عهد جدید: ۵۵).

مسیحیان در این هیچ اختلافی ندارند که تعداد کتاب های موجود در عهد جدید ۲۷ کتاب است. بر اساس فهرست موجود و رسمی از کتاب مقدس مسیحیان، این ۲۷ کتاب در پنج بخش زیر دسته بندی شده اند. آنها را نسه نسه انت ، اناجیل: از ۲۷ کتاب موجود در عهد جدید، چهار کتاب به عنوان «اناجیل» در یک بخش قرار گرفته اند. این چهار کتاب عبارتند از: انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل الوقا، انجیل یوحنا. کلمه «انجیل» به معنای «بشارت» و یا «مژده» است. در مسیحیت این واژه نخست در مورد بشارتی که (حضرت) عیسی داد، سپس درباره بشارتی که در مورد عیسی داده شد و سرانجام درباره سوابق مکتوب خدمات دینی عیسی به کار برده می شود. چهار کتاب نخست عهد جدید از آن سبب که هم بشارت

حضرت عیسی و نیز سیره و سخنان او را منعکس می کنند «اناجیل» خوانده می شوند. گرچه مرسوم بود که در دهه های نخست میلادی به هر چهار کتاب متی، مرقس، لوقا و یوحنا، انجیل (مفرد) می گفتند ولی بعداً هر کدام جداگانه «انجیل» و هر چهارتا با هم «اناجیله (به صورت جمع) خوانده شدند. ترتیب یاد شده از اناجیل، یکی از ترتیب های موجود است. البته ترتیب های دیگری هم وجود دارد. برای مثال، آریجن، بر خلاف همه آباء کلیسا، ترتیب بالا را ترتیب نگارش اناجیل می داند. کلمنت اسکندرانی، ترتیب اناجیل را اینگونه بیان می کند: متی، لوقا، مرقس و یوحنا، یعنی جای لوقا در این ترتیب عوض می شود. در نسخه سینایی که کهن ترین نسخه کامل موجود از عهد عتیق است و در سال ۱۸۵۹ در دیر بانو کاترین در کوه سینا یافت شد، ترتیب اناجیل این گونه است: متی، یوحنا، لوقا و مرقس (صادق نیا، ۱۳۹۹: ۶۴-۶۵).

۴. روابط

فرهنگ معین ارتباط را به صورت یک مصدر متعدی و یک بار دیگر اسم مصدر معنی کرده است:
 ۱- مصدر متعدی: ربط دادن، بستن، بر بستن، بستن چیزی را با چیز دیگر ۲ - اسم مصدر: بستگی، پیوند، پیوستگی و رابطه. (مهدی، محسنیان راد، ۱۳۶۹: ۴۹)

«ارتباط» واژه ای عربی است از ماده «ربط» و از باب افتعال، به معنای بستن. وقتی گفته می شود «ربط الشیء» یعنی آن را بست. مشتقات این واژه در قرآن کریم پنج بار به صورت های «رباط»، «یربط»، «رابطوا»، «ربطنا» و به معنای بستن و استوار کردن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۷۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۲: ۲۸/۴).
 به باور مرحوم طبرسی واژه «ربط» به معنای بستن است و از آن است که گویند «ربط الله علی قلبه بالصبر»؛ یعنی خداوند با صبر قلب او را بست؛ یعنی استوار ساخت (الطبرسی، همان: ۲/ ۹۱۸)

یکی از واژه های نزدیک به مفهوم ارتباط، «علاقه» است. علاقه از ماده علق و به معنای افتادن در چیزی یا بسته و وابسته شدن در چیزی است. وقتی گفته می شود «اعلق الصائد»؛ یعنی صید در کمند صیاد افتاد. ماده «علق» در قرآن کریم شش بار آمده؛ مانند واژه «علقه» که به معنای خون بسته شده است.
 یکی دیگر از واژه های نزدیک به مفهوم ارتباط، «اتصال» است. «وصل» ضد فصل، قطع و هجران است و در جایی بکار می رود که نسبتی میان دو چیز برقرار باشد. این واژه، هم در امور مادی و هم در امور معنوی به کار می رود. چنین به نظر می رسد که در زبان فارسی واژه «علاقه» بیشتر در ارتباطات درونی و عاطفی، و واژه «وصل» بیشتر در نسبت بین اشیا استفاده می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/ ۲۷۶)؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۸۷۳).

در فرهنگ دانشگاهی انگلیسی فارسی دکتر عباس آریان پور برای لغت communication معادل های فارسی زیر را ارائه داده است:

« ارتباط، خطوط ارتباطی، وسایل ارتباطی، مبادله، گزارش، ابلاغیه، ابلاغ، اطلاعیه، نقل و انتقال، مراوده، اخبار، مشارکت، جلسه رسمی و سری فراماسون‌ها، عمل رساندن، کاغذ نویسی، مکاتبه، سرایت، راه، وسیله نقل و انتقال.» (ن. ک: فرهنگ انگلیسی فارسی آریان پور).

درباره‌ی ارتباط در اصطلاح، ارسطو دانشمند یونانی شاید اولین دانشمندی باشد که ۲۳۰۰ سال پیش نخستین بار زمینه ارتباط سخن گفت. او در کتاب مطالعه معانی بیان (ریطوریکا) که معمولاً آن را مترادف ارتباط می‌دانند، در تعریف ارتباط می‌نویسد:

« ارتباط عبارت است از جستجو برای دست‌یافتن به کلیه‌ی وسایل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران.»

ویلبرشرام در کتاب فراگرد و تأثیر ارتباط جمعی می‌گوید:

« در فراگرد ارتباط به‌طور کلی ما می‌خواهیم با گیرنده پیام خود را در یک مورد و مسئله معین همانندی (اشتراک فکر) ایجاد کنیم.» (محسنیان راد، همان: ۴۲).

در فرهنگ علوم رفتاری، ارتباط به عنوان یک فرهنگ جدید چنین معنا شده است: تبادل معنی بین افراد که از طریق زبانی یا به طور غیر کلامی صورت گیرد و با درجات متفاوتی از دانش، انگیزش و نگرش متنوع می‌شود.

ارتباط در ساده‌ترین مفهوم خود ارسال و دریافت پیام است، و فرایندی است که با آن افکار، عقاید، احساسات، و هیجانات خود را ابراز می‌کنیم و افکار و احساسات دیگران را دریافت می‌داریم. وقتی پیامی را می‌فرستیم و طرف مقابل آن را دریافت می‌کند، ارتباط برقرار شده است (برگرفته از سایت مدرسه علمیه ولیعصر تهران به نشانی اینترنتی valiasr.whc.ir: ۶/۲۵/۱۳۹۹).

۶- ازدواج

خانواده کوچکترین، مهم‌ترین و تاثیرگذارترین نهاد اجتماعی است. سنگ بنای خانواده نیز پیوند زناشویی و ازدواج است. فلذا از دیرباز این امر مهم مورد توجه بود است. در ادیان ابراهیمی همواره از خانواده به عنوان نهادی مهم و از ازدواج به عنوان امری مقدس یاد شده است و دستوراتی برای هر چه بهتر و شیرین تر شدن زندگی ایراد شده است. از همین روی ابتدا به مطالعه و تطبیق ازدواج در قرآن و کتاب مقدس پرداخته می‌شود. برای شروع بحث لازم است ابتدا به معنای لغوی و اصلاحی واژه‌ی ازدواج بپردازیم. ازدواج از ماده زوج به معنای جفت (ابن منظور، همان: ۲/۲۹۱)، عبارت است از قرین و همراه

شدن دو چیز با یکدیگر و در اصطلاح عرف و شرع، پیمان زناشویی است که براساس آن برای مرد و زن در برابر هم، تعهدات اخلاقی و حقوقی پدید می‌آید (مصطفوی، همان: ۲۳۴).

ازدواج در کتاب مقدس

کتاب مقدس به مسائل مهمی پیرامون ازدواج اشاره می‌کند. زندگی زناشویی هم در ایام حضرت موسی علیه السلام بوده و هم در زمان حضرت عیسی علیه السلام و نیز در زمان حاضر؛ طبق تعالیم یهود (عهد قدیم) تجرد و بچه نیاوردن اختیاری گناهی عظیم است و زن گرفتن و تشکیل خانواده یکی از احکام دین و اولین فریضه از ۶۱۳ فرایض شریعت یهود به شمار می‌آید.^۴ در حالی که مسیحیان ازدواج را امری طبیعی قلمداد نمی‌کنند و آن را نشانه محبت خداوند به بشریت می‌دانند که به وسیله این عمل زن و مرد اتحادی مقدس و غیر قابل انفصال برقرار می‌کنند. در این عمل مرد ملتزم می‌شود که محبت، اکرام و امانت را در حق زن انجام دهد و زن هم محبت، امانت و اطاعت را ملتزم می‌گردد.^۵

عقاید زناشویی مسیحی بر اساس گفتار مسیح است که فرموده: «زن و شوهر را بایستی یک موجود زنده محسوب داشت». اما باید دانست که یکی از اسباب طیبه برای بقا، به غیر از ازدواج، استخدام وقت و آزادی برای خدمت به خداست.^۶

طبق آموزه‌های کتاب مقدس مرد و زن هر دو مخلوق خدای خود هستند و از لحاظ معنوی، شبیه به خالق خود می‌باشند. در کتاب مقدس مرد، به عنوان سرپرست خانواده و زن، معاون و پشتیبان شوهر خود است. مرد و زن در اثر ازدواج، یک تن واحد می‌گردند. طبق آموزه‌های هر مرد فقط یک همسر داشته باشد، و روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده گناهی بس بزرگ است.

در کتاب مقدس پیرامون امر ازدواج آمده است که مرد برای پیوند زناشویی پدر و مادر خود را ترک می‌کند و بدین ترتیب به مثابه‌ی یک تن واحد در می‌آیند.

"مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند شد."

همچنین روابط محبت آمیز بین همسران، به گونه‌ای زیبا به تصویر کشیده است، و از آنجا که زنان موجوداتی عاطفی تر از مردان هستند به مردان دستور می‌دهد که پس از ازدواج همسران خود را همچون خویشان دوست بدارند و از بدرفتاری با آنان بپرهیزند و در مقابل زنان نیز باید احترام ویژه‌ای برای همسران خود باید قائل باشند.

"باری، هر یک از شما نیز باید زن خود را همچون خویشان محبت کند، و زن باید شوهر خویش را حرمت نهد"

در جایی دیگر از کتاب مقدس، محبت شوهر به زن در کتاب مقدس به شدت مورد تاکید قرار گرفته است؛ آنجا که می‌خوانیم:

"ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود"

اما دستورات کتاب مقدس برای تحکیم بنیان خانواده و روابط بین زن و شوهر فقط محدود به مردان نیست و زنان را نیز مورد خطاب قرار داده است و مرد را به عنوان سرپرست خانواده قلمداد کرده است: "ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان گونه که تسلیم خداوند هستید. زیرا شوهر سر زن است، چنانکه مسیح نیز سر کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهنده آن است. پس همان گونه که کلیسا تسلیم مسیح است، زنان نیز باید در هر امری تسلیم شوهران خود باشند."

در عهد عتیق پیرامون مسئله‌ی ازدواج به فلسفه‌ی آفرینش زن اشاره کرده و عنوان می‌دارد که به سبب تنهایی آدم علیه السلام خداوند همسرش را برای او خلق کرد.

«و خداوند خدا گفت: خوب نیست که آدم، تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم... و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد... از این سبب مرد، پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود» (پیدایش، ۲:۱۸).

در این قسمت از کتاب مقدس اشاره شده است که خلقت حوا از دنده‌ی چپ آدم علیه السلام صورت گرفته است تا بدین طریق برای او همسری از جنس خودش آفریده شود.

در عهد جدید از قول حضرت مسیح علیه السلام چنین آمده است: « و اما در آغاز آفرینش، پروردگار، آنها را به صورت مرد و زن آفرید. از این رو، مرد باید پدر و مادرش را ترک کند تا به همسرش پیوندد و هر دو، یک تن شوند. از آن به بعد، آنها نه دو تن، که یکی هستند. پس آنچه را که خدا به هم رسانده است، کسی حق ندارد جدا کند» (متی، ۶-۱۹:۵؛ مرقس، ۹-۱۰:۶)

در عهد جدید پیمان زناشویی آن چنان مقدس شمرده است که زن و مرد را به مثابه‌ی یک تن واحد در نظر گرفته است و از آن جا که خدا آنها را بهم رسانده به هیچ کس اجازه‌ی اختلاف افکنی و جدایی بین آنها را نمی‌دهد، فلذا برای جدایی بین زن و مرد هم باید طبق فرامین الهی عمل کرد.

ولیکن با آن که مسیح علیه السلام به تعالیم «تورات»، عمل می‌کرد و بویژه با طرز زندگی خود در شهر ناصره، زندگی خانوادگی را نیز به همان ترتیبی که در «تورات» آمده بود، تایید نمود (لوقا، ۵۲-۵۱:۲؛ متی، ۹-۱۹:۱)، (ر.ک: رساله به عبرانیان، ۴:۱۳) و با آن که مسیحیان، عهد عتیق را جزئی از کتاب مقدس خود می‌دانند، اما به نظر می‌رسد که نگاه به ازدواج، در تعالیم یهودی و مسیحی، متفاوت است.

در متون عهد جدید، اعم از تعلیمات عیسی علیه السلام و نیز نامه های پولس به تجرد، توصیه شده است و بیشتر تعلیمات کلیسا، مبنی بر مجرد ماندن است و نیز بیشتر مسائل ازدواج و طلاق مسیحیت، (برگرفته از نامه اول «پولس» به قرنتیان^۲) شهروندان «قرنتیه» یا «کورنت»، شهر تجاری و باشکوه یونان که در راه تجاری بین شرق و غرب قرار داشته است. ساکنین آن خدای مؤث زهره (ونوس) را می پرستیدند و پولس رسول، طی سه سفر بشارتی، مژده انجیل را به یهودیان و تمامی اهالی آن منطقه رسانید (ر.ک: دائرة المعارف کتاب مقدس، ۲۸۸ و ۸۱۹) که می گوید: «ای کاش همه می توانستند مانند من مجرد بمانند؛ ولی ما همه مانند هم نیستیم. خدا به هر کس نعمتی بخشیده است. نعمت هر کس با دیگری متفاوت است. پس به آنانی که هنوز ازدواج نکرده اند و نیز به بیوه زنان می گویم که بهتر است اگر می توانند مثل من مجرد بمانند؛ اما اگر نمی توانند بر امیال خود مسلط باشند، بهتر است که ازدواج کنند، زیرا ازدواج کردن، بهتر است از سوختن در آتش شهوت» (عهد جدید، رساله اول پولس رسول به قرنتیان، ۹-۷: ۱۹)

بنابراین می توان نتیجه گرفت که از دیدگاه کتاب مقدس (عهد جدید) ازدواج امری مقدس به حساب می آید، ولی تجرد و دوری از ازدواج پسندیده تر است. چرا که شخص مجرد با تمام توان به خدمت خداوند نایل می شود و با کم کردن مشغله های زندگی، خود را به عیسی و مریم علیهما السلام شبیه می سازد. این اعتقاد با دیدگاه مسلمانان که تجرد را امری ناپسند و زمینه ساز گناه می دانند و آن را محکم ترین بنای دینی و زمینه ساز تحکیم دیانت و اصلاح روابط اجتماعی می دانند، تفاوت آشکار دارد.

در واقع در این نگاه همواره بین لذات مادی و کسب مقامات معنوی نوعی تضاد و تزاخم وجود دارد و همین مطلب می تواند مرز ممیز اخلاق اسلامی از اخلاق مسیحایی باشد؛ چرا که اسلام انسان را به گوشه گیری و ترک دنیا نمی خواند و به جای تقوای سلبی و تحریری مسیحی، مروج تقوای ایجابی و اخلاق پویا در هنگامه های عمل اجتماعی است؛ یعنی برخلاف مسیحیت که دینی تجزی گرا و آخرت گرایانه است، اسلام یک دین اندماجی و دنیا پذیر است. به اعتقاد مسلمانان ظرفیت های عظیم این آیین در به هم آوردن جنبه های گوناگون حیات و در بر گرفتن ابعاد مختلف وجودی انسان و در پیش نهادن مسیر اعتدال و میانه روی است (شجاعی زند، ۱۳۷۹: ۸).

ازدواج در قرآن کریم

گرچه امروز مسأله ازدواج آن قدر در میان آداب و رسوم غلط و حتی خرافات پیچیده شده که به صورت یک جاده صعب العبور یا بعضاً غیر قابل عبور برای جوانان در آمده است. ولی قطع نظر از این پیرایه ها

^۲ (پولس) (Pauls) اسرائیلی و از قبیله بنیامین و متولد شهر طرسوس بوده است. وی در نشر و گسترش مسیحیت، تلاش بسیاری نمود و سرانجام بین سال های ۶۴ تا ۶۸ میلادی، به شهادت رسید (ر.ک: دائرة المعارف کتاب مقدس، ص ۶۸۷). او در میان مقدسین مسیحی، جایگاهی بس والا دارد. گفته ها و نوشته های او، هم رتبه انجیل های چهارگانه و جزئی از کتاب مقدس مسیحیان است. او را «پولس رسول» می نامند.

^۳ قرنتیان (Corinthians)

ازدواج یک حکم فطری و هماهنگ فانون آفرینش است که انسان برای بقاء نسل و آرامش جسم و روح و حل مشکلات زندگی احتیاج به ازدواج سالم دارد. از همین روی قرآن که کتاب هدایت و سعادت بشر است به این موضوع مهم هم پرداخته است. خداوند تبارک و تعالی در سوره‌ی نور می‌فرماید:

«وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِيَّ مِنَكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود، آنان را بی نیاز می‌سازد. خداوند، گشایش دهنده و آگاه است.» (نور: ۳۲)

«ایامی» جمع «ایم»، بر وزن «قیم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه. طبق این آیه بهترین واسطه‌گری‌ها، شفاعت و واسطه‌گری در امر ازدواج است. چنان‌که در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه‌ی عرش خداست. اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می‌داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند و جواز ازدواج برای مسیحیان بنحاطر جلوگیری از فساد بیشتر و به اصطلاح دفع افسد به فاسد است. (محسن، قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، تهران: مؤسسه درس‌هایی از قرآن، ص ۱۷۷، ۱۳۸۳).

هم‌چنین در اینجا به یکی از مهمترین طرق مبارزه با فحشاء که ازدواج ساده و آسان، و بی‌ریا و بی‌تکلف است، اشاره شده، زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه، باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرائز وارد شد، آیه شریفه می‌فرماید: «و مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را» (مکارم شیرازی، همان: ۳/ ۲۹۴)

فضلیت ازدواج در دین اسلام چنان مورد تاکید قرار گرفته است که امام صادق علیه السلام ذیل این آیه در حدیثی شریف می‌فرماید:

«رُكْعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً يُصَلِّيَهَا عَزَبٌ»

دو رکعت نماز که مرد همسر دار می‌گزارد بهتر است از هفتاد رکعت که مرد بی همسر انجام می‌دهد) (الکلینی، ۱۴۰۷: ۵/ ۳۲۸).

علامه طباطبایی ضمن این آیه شریفه می‌فرماید:

«خداوند برای آن‌که جوانان را به ازدواج و تشکیل خانواده دعوت کند، وعده‌ی افزایش رزق و زدودن فقر را به آنان می‌دهد و این تشویق و ترغیب از اهمیت ازدواج خبر می‌دهد.» (الطباطبایی، بی تا: ۱۵/ ۱۱۲).

یکی دیگر از آیاتی که در قرآن کریم درباره‌ی موضوع ازدواج وجود دارد، آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی مبارکه‌ی نور می‌باشد:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ...» و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میاتتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند! «(روم: ۲۸).

در این آیه‌ی شریفه پروردگار متعال خلقت همسر را برای انسان نشانه‌ای از عظمت و بزرگی خود می‌داند، همچنین حضرت باری تعالی خود را عامل به وجود آمدن محبت و مودت و رحمت بین زوجین معرفی می‌کند و این نشان از مقدس بودن امر ازدواج دارد.

در تفسیر نمونه ذیل این آیه به نکته‌ی دقیق و عمیقی اشاره شده است: از آنجا که ادامه‌ی پیوند در میان همسران خصوصاً، و در میان همه انسانها عموماً، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد به دنبال آن اضافه می‌کند: و در میان شما مودت و رحمت آفرید و در پایان آیه برای تاکید بیشتر می‌فرماید: در این امور نشانه‌هایی است برای افرادی که تفکر می‌کنند.

جالب این‌که قرآن در این آیه هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است، و با تعبیر پر معنی "لتسكنوا" مسائل بسیاری را بیان کرده و نظیر این تعبیر در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز آمده است به راستی وجود همسران با این ویژگیها برای انسانها که مایه آرامش زندگی آنها است یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می‌شود این آرامش از اینجا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند بطوری که هر یک بدون دیگری ناقص است، و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته باشد و از اینجا می‌توان نتیجه گرفت آنها که پشت پا به این سنت الهی می‌زنند وجود ناقصی دارند، چرا که یک مرحله تکاملی آنها متوقف شده (مگر آنکه به راستی شرایط خاص و ضرورتی ایجاب تجرد کند) به هر حال این آرامش و سکونت هم از نظر جسمی است، و هم از نظر روحی هم از جنبه فردی و هم اجتماعی بیماریهایی که به خاطر ترک ازدواج به وجود می‌آید (مکارم شیرازی، همان: ۱۶ / ۳۹۱).

صاحب تفسیر مجمع البیان معتقد است: منظور از مودت همان مهربانی و شفقت و دوستی و الفت است و به واسطه‌ی ازدواج خداوند دل‌های زن و مرد را چنان بهم نزدیک می‌کند که هر کس دیگری را بیش از هر چیزی دوست می‌دارد و این اوج محبت است (الطبرسی، همان: ۸ / ۴۷۰).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند زن و مرد را طوری خلق کرده است که برای توالد و تناسل و هم‌چنین کسب کمال و آرامش به یکدیگر محتاجند و همان‌طور که هر ناقصی به دنبال کمال خود است، هر انسانی نیز برای تکامل خود نیازمند جفتی است که خداوند برای او خلق کرده است. هم‌چنین ایشان معتقد است: (مودت) یعنی محبتی که اثر آن در عمل ظاهر باشد و (رحمت) یعنی نوعی تأثیر نفسانی که از مشاهده‌ی محرومیت شخصی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است در نفس پدید می‌آید و شخص را وامی‌دارد که کمبود و نقص آن طرف مقابل را برطرف نماید، و به دلیل همین مودت است که مرد حاضر است، رنج کار کردن را به جان بخرد تا همسر و فرزندانش در آسایش باشد و در طرف مقابل نیز زن به دلیل همین مودت و رحمت است که یار و یاور مرد می‌شود و در این جا مودت و رحمت صرفاً مربوط به رافت و مهربانی و شفقت خانوادگی است (الطباطبایی، بی‌تا: ۱۶ / ۱۶۵).

نظیر این آیات در قرآن کریم بسیار یافت می‌شود، و این آیات یک صدا و هماهنگ با هم جوانان عزب را تشویق به خویش‌تنداری و تشکیل خانواده و هم‌چنین نترسیدن از فقر می‌کند، ضمن آن‌که مزایای بی‌شمار ازدواج را برمی‌شمرد و از محاسن آن سخن به میان می‌آورد. به‌طور کلی با مطالعه‌ی دیدگاه‌های کتاب مقدس و قرآن کریم نسبت به ازدواج درمی‌یابیم که همه‌ی ادیان الهی در اصل ازدواج متفقند ولیکن آموزه‌های عهدجدید به گونه‌ای است که اصل بر تجرد می‌داند و ازدواج را با تعالی روحی انسان در تعارض می‌داند ولیکن قرآن کریم ازدواج را یک امر مهم و ضروری می‌داند که جز در ضرورت حاضر به تعطیل کردن آن نیست.

طبق آموزه‌های قرآن کریم در زمینه‌ی ازدواج شخصی که مجرد بماند بُعدی از ابعاد روحی او تکامل نیافته است، اسلام به ازدواج به مثابه‌ی تکامل روحی می‌نگرد و آن‌را با رشد و تعالی در تعارض نمی‌داند. حالا که به بررسی مبحث ازدواج در قرآن و کتاب مقدس پرداختیم، لازم می‌نماید به سایر مباحث مطروحه در حوزه‌ی خانواده نیز بپردازیم.

۷- طلاق

یکی از مسائلی که بین زن و مرد رخ می دهد، مسئله ی طلاق می باشد. به طور کلی طلاق بین زن و مرد در همه ی ادیان امری مذموم و ناپسند شمرده شده و به عنوان آخرین راه حل در بن بست های زندگی زناشویی مطرح می شود. طلاق به معنای تطلیق است مثل سلام به معنای تسلیم و کلام به معنای تکلیف (الطبرسی، ۱۳۴۷: ۱/ ۱۲۵) در لغت به معنای آزاد ساختن از قید و بند است و آن گاه به صورت استعاره در رها کردن زن از قید و بند ازدواج استعمال شده است (قرشی، ۱۴۱۲: ۴/ ۲۳۱).

طلاق در کتاب مقدس

اگر چه طلاق در دین یهود ممنوع نیست، ولی کاری بس ناپسند و مکروه عنوان شده است و احکام آن به صورت کلی مطرح شده است:

نظر دو پیامبر عهد عتیق درباره ی طلاق

و از آنجا که در عهد عتیق به طلاق سفارش نشده و از آن به عنوان پدیده های ناپسند یاد شده است. قوانین اندکی درباره ی آن به چشم می خورد. یکی از این قوانین از زبان حضرت موسی علیه السلام در کتاب تثنیه آورده شده است. بر این اساس اگر، مردی بعد از آن که پیوند زناشویی با زنی منعقد نمود به عللی از لو راضی نبود، می تواند طلاق نامه یی به دست او داده و از او جدا شود: اما چنانچه آن زن با کس دیگری ازدواج کند و پس از مدتی شوهر دوم آن زن بمیرد و یا او را طلاق دهد، شوهر اولش حق ندارد با او دوباره ازدواج نماید. (تثنیه، ۲۴: ۱-۴) در کتاب تثنیه از قول موسی می خوانیم:

« پس از ازدواج با زنی، به عللی از او راضی نباشد و طلاق نامه یی نوشته به دستش دهد و او را رها سازد و آن زن دوباره ازدواج کند و شوهر دومی نیز از او راضی نباشد و او را طلاق دهد یا بمیرد شوهر اولش نمی تواند دوباره با او ازدواج کند، زیرا آن زن نجس شده است. خداوند از چنین ازدواجی متنفر است و این عمل باعث : می شود زمینی که خداوند خدایتان به شما داده است به گناه آلوده شود». (همان، ۳۴: ۱-۵)

این مطلب در کتاب ارمیا نیز از زبان این پیامبر عهد عتیق آورده شده است. در این کتاب ارمیا از قول خداوند می گوید: اگر مردی زن خود را طلاق داده و آن زن، همسر دیگری برگزیند، شوهر اولش نباید دیگر او را به همسری برگزیند. ارمیا دلیل این کار را فاسد شدن و بی عفت شدن آن زن می داند و مردان را

از ارتکاب به چنین ازدواجی باز می‌دارد (کیانی، ۱۳۸۶: ۳۳) بنابراین شکلی که طلاق در یهودیت به خود گرفته است الگوبرداری شده از پیشینه‌های است که در کتاب مقدس عبری آمده است:

«اگر مردی زنی گرفت، و با او ازدواج کرده و سپس اگر زن به دلیل آنکه مرد در دی چیزی ناشایست بافته است در چشم او التفانی بافت، مرد نامه طلاتی باید بنویسد، و آن را به دست زن دهد، و او را از خانه خود روانه کند.» (دواریم، ۱: ۲۴)

در اینجا طلاق حق انحصاری شوهر است، و به صورت سندی که معروف به ط است و باید توسط مرد به زن داده شود انجام می‌گیرد. ط سستی به زبان آرامی، و توسط کانبانی متخصص، و مخصوص زن و شوهر مورد نظر نوشته می‌شود، و نکته اصلی آن این جمله است، بدان که مجازی با هر مردی ازدواج کنی». در سندهای کامل نام زن و شوهر، محل اقامت آنان، و طلاق نیز در کنار صیغه طلاق، که در اینجا طولانی تر و لذا بدون ابهام است، آورده می‌شود. سند یاد شده به وسیله دو شاهد امضا می‌شود. در تهیه گط باید موشکافی بسیار زیادی اعمال گردد تا اطمینان حاصل شود که خطایی فنی در بین نیست؛ در نتیجه زنی که اجازه ازدواج مجدد می‌گیرد حتما باید به درستی طلاق داده شده باشد. از آنجا که حروف نویسی درست کلمات اسپانیایی، لهستانی، آلمانی، ترکی، انگلیسی و جز آن به صورت حروف و علائم عبری، برای این کار ضروری است، در آثار استفتایی موجود در این باب، بخش بیش از اندازه بزرگی را به هجی کردن صحیح نام‌های اشخاص، جاها، رودخانه‌ها، شهرها و مانند آن اختصاص داده‌اند. به علت آنکه برای جزئیات موجود در تشریفات طلاق احتیاج به تخصصی فنی است تلمود هشدار می‌دهد که: «هر کس از خصوصیت (آداب) طلاق اطلاعی ندارد ... نباید با آنها سر و کار داشته باشد، به علت آنکه گهگاه اعتبار گط تهیه شده به وسیله یک ربی از سوی ربی‌های دیگر مورد اعتراض قرار می‌گرفت انشعابات بزرگ زیادی در جامعه یهود به بار آمده است.

سند طلاق باید با اختیار کامل شوهر ارائه شود اما رسم بر آن بوده که لااقل زن وظیفه نداشته است که آن را بپذیرد؛ نیز زن نمی‌توانسته است شوهرش را طلاق دهد. در قرنهای دهم یا یازدهم رهبران جوامع یهودی آلمان شوهران را منع کردند که زنانشان را بدون خواست آنان طلاق دهند، و از آن زمان به بعد این امر در میان جامعه یهود اشکنازی تبدیل به عرف مقبول آنان شده است. این حکم منع منسوب به ربی

گرشوم بن یهودا، سرشناس ترین حکیم آن دوران است؛ و یکی از عواملی است که در چرم های ربنو گرشوم مطرح بود، زیرا آنان که آن حکم را نادیده گرفته بودند به حرم، با طرد و تکفیر تهدید می شدند. اگرچه حکم مذکور به مجموعه قوانین طلاق کشور اسرائیل، که همچنان که بر غیر یهودیان اعمال می شود همه یهودیان را نیز به یکسان در بر می گیرد، الحاق شده است اما یهودیان سفارادی هرگز آن را نپذیرفته اند. اگر رضایتی دوطرفه از سوی زن و شوهر نسبت به طلاق وجود نداشته باشد یک

طرف دعوا می تواند به بت دین، یعنی دادگاه دین یهودی، متوسل شود تا طرف دیگر را وادارد که در جریان امور مربوط به دادگاه شرکت کند. دلایلی که بر اساس آنها زن می تواند خواهان طلاق شود عبارت اند از عهدشکنی شوهر، عقیم بودن او، ناتوانی از برقراری رابطه جنسی، منع زن از استقلال اقتصادی، رفتار ظالمانه، بی دینی و مانند اینها. اگر بت دین به نفع زن حکم کند آنگاه شوهر را مجبور میکنند که با طلاق موافقت کند. در دوران باستان شوهر را می زدند تا راضی به طلاق شود، ابن میمون این پارادوکس آشکار اجبار مرد به دادن گط با اختیار کامل را این چنین توضیح می دهد:

آن کس را که شریعت حکم به اجبار به طلاق همسر کرده است، و او نمی خواهد طلاق دهد، بت دین حکم می کند که او را بزنند تا بگوید

می خواهم». حال چرا این گط، به خاطر آنکه شوهر مجبور بوده است، مردود نباشد؟ پاسخ این است که آن کس که نمی خواهد طلاق دهد، از آنجا که می خواهد عضوی از اسرائیل بماند، و می خواهد که تمام میصواها را به جای آورد، و از گناهان دوری گزیند، پس در واقع میفهمیم که او زیر فشار تمایلات شیطانی خویش قرار گرفته است. وقتی که او را می زنند تا آنجا که تمایلات شیطانی اش تضعیف میشوند و او می خواهم را بر زبان می آورد در واقع دیگر دارد آزادانه

طلاق می دهد. به جز در رژیم جعلی اسرائیل که می توان شوهر نافرمان را تا آنگاه که به طلاق راضی شود به زندان انداخت، امروزه مراجع یهودی قدرتی ندارند که شوهر را مجبور کنند تا حکم بت دین را زیر پا نگذارد؛ حداکثر می توانند او را متقاعد کنند و یا آنکه از تضمین های اجتماعی و اقتصادی بهره گیرند، گاه می شود که زنی فقیر باید مقدار زیادی پول به شوهرش دهد تا وی با دادن گط او را رها کند. گاه نیز زن از پذیرفتن طلاق از همسرش ابا میکند. در این صورت اگر مرد از یهودیان اشکنازی باشد نخواهد توانست دوباره ازدواج کند؛ زیرا مطابق رسم چرم منسوب به ربی گرشوم و پیروان وی چندهمسری نیز ممنوع است، و تنها در صورتی که شوهر بتواند موافقت یکصد حاخام را جلب کند ازدواج مجدد، بدون

طلاق همسر اول ممکن می شود. در جایی که همسر مرد به لحاظ ذهنی دچار آشفتگی است و در نتیجه فرض بر آن است که اخباری از خود ندارد که گط را از شوهر بپذیرد از روش اخیرالذکر استفاده می شود. یهودیان سفارادی که به لحاظ هلاخایی می توانند چند زن اختیار کنند برای گرفتن زن دوم احتیاج به گرفتن موافقت از صد حاخام ندارند، زیرا حق دارند که خود ابتدانا همسران خود را طلاق گویند و یا اگر در پیمان اولی ازدواج آنها عبارتی حاکی از مخالفت با چند همسری نیامده باشد به راحتی زنی نیز بگیرند. مشکل آفرین ترین وضعیت آنگاه است که شوهر ناپدید شود و هیچ گونه نشانی نیز از مردن او در دست نباشد. همسر چنین مردی عگونا خوانده می شود که به معنای زن «در زنجیره است»، چرا که ناسرنخی از وضعیت او به دست نیاید همچنان شوهردار محسوب خواهد شد. اگرچه مراجع هلاخایی نبوغ بسیاری خرج میکنند تا عگونا را برهاند و امکان ازدواج مجدد را برای وی فراهم آورند اما در جایی که مبنایی برای فرض اینکه شوهر مرده است در کار نیست بیش از این نمی توان کاری برای زن انجام داد. شوهری که همسرش ناپدید می شود می تواند از چیز استفاده کند،

که به معنای «جواز» است و از یکصد حاخام اخذ می شود، زیرا ممنوعیت او در امر ازدواج مجدد از امور صرفا حاخامی است؛ البته فقط یهودیان اشکنازی چنین قاعده ای دارند. منعی که درباره ازدواج مجدد زنها در چنین موقعیت هایی وجود دارد از قوانین کتاب مقدس محسوب است.

نابرابری در وضعیت مردان و زنان از جهت طلاق سستی یکی از عمده ترین مایه های جدال میان یهودیت راست کیش و یهودیان مشرقی بوده است. حتی در بین راستکبش ها این نحوه طلاق منتقدان زیادی دارد؛ به ویژه سازمانهای زنان با این امر به مخالفت برمی خیزند، اما البته سرانجام آنها جارهای جز گردن نهادن به محدودیت های حوزه اختیارات ملاخا ندارند. رهبری یهودیت محافظه کار در ایالات متحده آمریکا کوشید تا با یک سلسله تدبیرات این گرفتاری زنان را حل کند. یکی از این راه حل ها تحمیل جریمه نقدی بر شوهر نافرمان بود. البته این امر فقط وقتی مؤثر است که شوهر ناپدید نشده باشد: این روش مشکل عگونا را نمی تواند حل کند. تلاشی که پیش از آن برای حل مشکل عگونا صورت گرفته بود و بر اساس آن از شوهر خواسته می شد تا به بت دین محافظه کاران اجازه صدور گط از جانب وی، در وقت ناپدید شدنش، را بدهد به دلیل آنکه با انتقادات شدید هلاخائیان راست کیش روبه رو گشت به ناچار به طاق نسیان سپرده شد. در این اواخر راه حل جدیدی توسط حاخام های محاله کار اتخاذ شده است که متضمن به کار زدن قدرتی است که هلاخائیان دارند اما از آن استفاده نمی کنند، و آن ملغا کردن ازدواج در صورتی است که

مشکلی در رابطه با گط موجود باشد. زن و شوهر باید در زمان ازدواج بپذیرند که اگر روزی از طریق مدنی طلاق گرفتند اما شوهر از دادن گط به همسر ابا کرد ازدواج می تواند به دست مقامات دینی محافظه کاران الغاشود. این گزینه در موارد مفقود شدن شوهر نیز کارا است (فرزین، ۱۳۸۵: ۲۴۲-۲۴۳).

طلاق در عهد جدید

بر اساس قاعده کلی عهد جدید ، طلاق در تضاد با اراده خدا قرار دارد و اینکه ازدواج مجدد بعد از طلاق نیز فرد را به سمت زنا کاری سوق می دهد. مراجعی که این آموزش را ارائه می کنند از این قرار هستند ؛

" پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند ، آیا جایز است مرد ، زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟ او در جواب ایشان گفت ، مگر نخوانده اید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید، و گفت از این جهت مرد ، پدر و مادر خود را رها کرده ، به زن خویش پیوندد و هر دو یک تن خواهند شد؟ بنابراین بعد از آن دو نیستند ، بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد. " به وی گفتند ، پس از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند؟ * ایشان را گفت ، موسی به سبب سنگدلی شما ، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید. لیکن از ابتدا چنین نبود. و به شما می گویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند ، زانی است و هر که زن مطلقه ای را نکاح کند ، زنا کند "(متی ۱۹: ۳-۹)

از عیسی مسیح پرسیدند که آیا شخص به هر دلیلی قادر به طلاق دادن همسر خود می باشد؟ خداوند پرسش ایشان را با مراجعه به قانون اصلی ازدواج پاسخ داد. بر اساس آموزش عیسی مسیح ، طلاق به طور کلی ، مخالف اراده خدا می باشد.

خدا تنها یک زن را برای مرد آفرید و هرگز نمی خواست که هر یک از ایشان با فرد دیگری ازدواج کنند. او فرمود که هر دوی ایشان باید به هم بچسبند تا دو به یک مبدل گردد. در نقشه اصلی خدا هیچ مکانی برای شخص ثالث وجود ندارد. خدا موجب پیوند مرد و زن بوده و هیچ انسانی حق جدا کردن ایشان را ندارد.

به علاوه، هر که زن خود را طلاق داده و از نو ازدواج کند مرتکب زنا می شود مگر اینکه او این کار را به خاطر زناکاری همسر خود انجام دهد، و هر که با آن زن مطلقه ازدواج کند نیز مرتکب زنا می شود (مردشتی، ۲۰۱۷: ۲-۳).

در انجیل مرقس باب ۱۰ این نکته نیز اضافه شده که این قانون و قاعده، به زنی که از شوهر خود طلاق می گیرد نیز اطلاق می گردد. به سبب کمک به درک بهتر این آیات، عبارت زیر را با قرار دادن نام خود و همسران بلند تکرار کنید؛

"و به شما می گویم اگر (شما) زن خود همسران را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، (شما) زانی است و هر که همسران را نکاح کند، زنا کند" (متی، ۱۹: ۹).

پس بدین ترتیب طلاق، در انجیل، حرام شمرده شده است، مگر در وقتی که زنی به مردش خیانت کرده باشد.

طلاق در قرآن کریم

همان طور که قبلاً اشاره شد، طلاق امری پسندیده نبوده و در کتاب های آسمانی ادیان، شواهدی حاکی از کراهت و قباح آن به چشم می خورد. این امر می تواند در انجام طلاق موثر واقع گردد چرا که طلاق در بین جوامع مذهبی شیوع چندانی ندارد. در قرآن نیز این مفهوم پسندیده نبوده و به دوری از آن اشاره شده است. با بررسی آیات قرآن کریم میتوان این گونه ادعا نمود که کتاب آسمانی قرآن به همان اندازه که به ازدواج و تشکیل خانواده حمایت می کند، از فروپاشی آن بیزار و متنفر است. برای همین در آیات این کتاب آسمانی ذکر شده است که هنگام اختلافات زناشویی در صورتی که پیش بینی می شود اختلافات بالا بگیرد، بهتر است بزرگتری، از جانب مرد و زن به موضوع رسیدگی کرده و آن را حل و فصل نمایند. (رضا کیانی، همان، ص ۳۲). در سوره ی مبارکه ی نساء چنین آمده است:

« وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛ (نساء: ۳۵). و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، با خبر است). »

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

بعضی تفاسیر دیگر نیز برای حل اختلافات خانوادگی تشکیل دادگاه خانوادگی با حضور اقوام را نسبت به محاکم قضائی ارجح دانسته و برخی از محاسن آن را برشمرده‌اند:

۱. وقتی حکمین از اقوام زن و شوهر باشند دلسوز و خیرخواه آنها هستند و تعهد لازم برای برقراری صلح و سازش را دارند.

۲. در دادگاه فامیلی هیچ هزینه‌ای برای طرفین نمی‌تراشند.

۳. وقت طرفین دعوا در این دادگاه خانوادگی گرفته نمی‌شود و در پیچ و خم های اداری گرفتار نمی‌شوند.

۴. مسائل درون خانوادگی به بیرون از خانه و در حضور افراد غریبه فاش نمی‌شود. (محسن، قرائتی، ۱۳۸۲: ۶۴/۲).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: شقاق در این آیه به معنای جدایی است، و دلیل این‌که گفته شده هم از طرف مرد و هم از طرف زن حکم آورده شود، این است که جانبداری به طرف شخص خاصی صورت نگیرد. هم چنین اگر زن و شوهر این دستور قرآنی را نصب العین خود قرار دهند و به دنبال لجبازی نباشند و زمام امور خود را به دست حکمین بسپارند، خداوند هم قطعاً کمک خواهد کرد و مشکل طرفین حل خواهد شد، (الطباطبایی، ۱۳۵۲: ۴/۳۶۶) چرا که دل‌ها دست خداست و اوست که زن و شوهر را نسبت بهم مهربان می‌کند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این آیه به دنبال رفع تنش از مشکلات خانوادگی، بسط آرامش و جایگزینی مدارا و رفق در زندگی زناشویی به جای کدورت و کینه است و قرآن هرگز به عنوان درمان اولیه نسخه‌ی طلاق را نمی‌پیچد.

«حکما من أهله» مردی خویشان دار و آبرومند که برای دادگری و اصلاح بین آنان شایستگی داشته باشد؛ و اصولاً او را باید خانواده‌ها برگزینند، زیرا خویشاوندان به اسرار احوال آنان آگاه‌ترند و مصالح آنان را بهتر تشخیص می‌دهند و دل‌زن و شوهر نیز به آنان اطمینان بیشتری دارد و دوستی و کینه‌ای را که در سینه دارند، آشکارا به آنان می‌گویند و بدون هیچ رودربایستی به آنان خواهند گفت که آیا می‌خواهند با همدیگر زندگی کنند و یا قصد دارند جدا شوند و ابراز خواهند داشت که موجبات و مقتضیات ادامه زندگی مشترک و یا جدایی آنان در چیست و هر آنچه را که از بیگانگان پنهان می‌کنند و دوست ندارند که کسی از آن آگاه‌گردد، آشکارا به آنان می‌گویند (الزمخشری، بی‌تا: ۱/۵۰۸)

مفسر معاصر قرآن کریم جناب آقای مکارم شیرازی در این باره می‌فرماید: این که آیه‌ی قرآن می‌فرماید باید حکمین دعوی زن و شوهر از اقوام و خویشان آن‌ها باشند، چند فایده‌ی مهم دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. اقوام و خویشان می توانند عواطف و احساسات زن و شوهر را در مسیر صلح و سازش هدایت کنند.

۲. اگر زن و شوهر برای حل اختلافات خانوادگی خود به محاکم قضایی مراجعه کنند مسلماً برای دفاع از خود می بایست هر سِر و رازی را که دارند برای افراد بیگانه فاش کنند، در این گونه موارد چون اسرار و جزئیات زندگی خود را برای افراد خارج از چارچوب خانواده مطرح کرده‌اند، بعد از آن دیگر حس محبت و صمیمیت پیشین بین آن‌ها وجود نخواهد داشت و این موضوع باعث دلخوری و دلگیر شدن زن و شوهر از یکدیگر می شود و باعث می شود گاهی کینه همدیگر را به دل بگیرند و در نهایت امید به صلح و سازش کم رنگ تر شود.

۳. یکی دیگر از محاسن رجوع به اقوام برای اصلاح بین زن و شوهر این است که اقوام برای صلح و سازش تلاش می کنند و انرژی و نیروی خود را در این مسیر صرف می کنند ولیکن در محاکم قضایی در بهترین حالت افراد بی طرف و بی تفاوت هستند.

۴. مسلماً حضور زن و شوهر به دادگاه‌ها هزینه بردار و وقت گیر است و مثلاً هر یک می بایست میلیون‌ها تومان برای گرفتن وکیل پرداخت کنند ولیکن در محکمه‌ی فامیلی این هزینه‌ها و رفت و آمدها و سردرگمی‌ها و سرگردانی‌ها وجود ندارد (مکارم شیرازی، همان، ۳/ ۳۷۵).

شاید اینجا برای برخی سوالی پیش بیاید که اگر حکمین، حکم به طلاق کردند، تکلیف چیست؟! در تفسیر مجمع البیان در این باره چنین می خوانیم: اختلاف شده است که آیا داوران ما اگر صلاح رادر طلاق دیدند، حق طلاق دادن دارند یا ندارند و از روایات اصحاب ما استنباط میشود که آنها چنین حقی ندارند مگر اینکه از خود زن و شوهر مشورت کنند و آنها را به طلاق راضی ببانند. سعید بن جبیر و شعبی و سدی گویند: آنها حق طلاق دادن دارند و روایتی هم در این باره از علی علیه السلام نقل کرده اند. کسانی که چنین گفته اند، معتقدند که حکمها وکیلند.

« أن یریدا إصلاحا یوفی الله بینهما »، اگر در حکم اراده اصلاح داشته باشند، خداوند میان ایشان موافقت برقرار میکند تا به آنچه صلاح است حکم کنند. این معنی از ابن عباس و سعید بن جبیر و سدی است. برخی گفته اند: یعنی اگر دو حکم اراده اصلاح زن و شوهر داشته باشند، خداوند میان آنها الفت برقرار میکند و دشمنی را از میان بر می دارد. ان الله کان علیها خبیرا: خداوند به اراده دو حکم دانا و بمصالح و منافع شما آگاه است (الطبرسی، ۱۴۰۸: ۳/ ۷۰)

با وجود سفارش اکید قرآن به زن و مرد مبنی بر صلح و سازش، گاهی امکان زناشویی به هیچ طریقی میسر نیست، پس بدین جهت خداوندگار عالمیان برای این شرایط نیز رهنمودهایی را به زن و مرد ابلاغ داشته است تا با رعایت آن‌ها لطمات و صدمات طلاق به حداقل ممکن برسد. در آیه‌ی اول سوره طلاق آمده است:

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَنِلْكَ حُدُودَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا؛ (طلاق: ۱) ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده، آنها را طلاق گویند [= زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند]، و حساب عده را نگه دارید؛ و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند!

اسلام برای جلوگیری از طلاق بی مورد، محدودیت‌هایی را وضع کرده است. از جمله آن که رجوع به همسر بعد از سه بار طلاق، دیگر حرام ابدی می‌شود و نمی‌تواند رجوع کنند، پس از آن تنها با وجود محلل می‌تواند دوباره او را به عقد خود درآورد. در حدیث می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام در مورد دلیل نیاز به محلل فرمودند: تا مردم، طلاق را سبک و ساده نپندارند: «لئلا يوقع الناس الاستخفاف بالطلاق» (الصدوق، بی تا: ۲ / ۸۵).

نباید زن و شوهر از روی شتاب زدگی بعملی دست بزنند که بر خلاف دستور خدا باشد، از زدن و بستن و کشتن و خودکشی و دیگر امور که در هنگام اختلافات شدید خانوادگی پیش آمد میکند، زیرا تشریح قانون طلاق در اسلام، گره گشای اختلافات شدید خانوادگی است و چه بسا که پس از جدائی، زندگانی بهتری برای مرد و یا زن و یا هر دو پیش آمد کند.

و چون ممکن است پس از طلاق، پشیمانی حاصل شود، تشریح ایام عده فرصت بازگشت بزنگانی زناشوئی قبلی را تأمین کرده است. طلاق و فراق بین زن و شوهر حلال است ولی از حلالهائی است که پسندیده نیست. اما باید گفت که اگر عدم توافق بین زن و شوهر سطحی باشد و عمیق و ریشه دار نباشد، تشریح حدود و قیود پنجگانه از: شرط طهر غیر مواقع و حضور دو شاهد عدل در هنگام زل صیغه طلاق و عده و نگاهداری زن در منزل عهد زناشوئی در ایام عده و پرداخت مطالبات و خرج ایام عده، راه را برای التیام مجدد باز گذارده است. و اگر زندگانی طرفین اصلاح پذیر نباشد و غیر قابل تحمل باشد، همین طلاق مبعوض، موجب سعادت و راحتی است. زیرا اگر کار بآن جا برسد که پای هتک حرمت و انتحار و قتل یکی از طرفین و یا هر دو در کار بیاید، چه امری را بهتر از طلاق میتوان دانست. بلی ممکن است بطور موقت مشکلاتی زود گذر در معاش و یا در منزل و یا در مورد سرپرست و یا در اقناع روابط جنسی پیش آمد بکند، ولی علاج همه اینها همان چشم داشت به خدا و توکل به اوست (بلاغی، ۱۳۸۶: ۷ / ۳۶).

خداوند در این آیه خطاب را در ابتدا متوجه رئیس امت اسلام، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم می‌نماید و به تبع آن متوجه همه‌ی امت است که در اگر اراده‌ی طلاق زنان خود را کردید نیز از دستورات باری تعالی پیروی نمایید و چه بسا اگر زن و شوهر این راه را در پیش بگیرند، خداوند مهر و محبت را بین آن‌ها به جریان بندازد و از تصمیم خود منصرف شوند. این مطلب در تفسیر کشف الاسرار با این بیان آمده است:

"ای پیغامبر، چون زنان را طلاق دهید (دست بازدارید) آنان را در پاکی از حیض (قاعدگی) دست بازدارید (پیش از پاسیدن) و عده‌ی زن که به پاکی (از حیض) است بشمارید و از خشم و عذاب خداوند پرهیز نمائید. آنها را از خانه بیرون نکنید (تا عده آنها به سر رود) و از خانه بیرون نشوند مگر آنکه کار فاحشی بر آنان درست گردد، این است اندازه هائی که خداوند در دین خود نهاده و هرکس از اندازه های خدائی درگذرد بر خود ستم روا داشته، نمی دانی! شاید خداوند پس از ناسازگاری آنها مهر از دو طرف نمودار سازد و برگردند" (مبیدی، ۱۳۶۱: ۵۳۶/۲).

شیعه امامیه می گویند: شهادت بر رجوع از طلاق واجب نیست بلکه شهادت بر طلاق واجب است. دکتر محمد یوسف موسی، رئیس بخش فقه اسلامی دانشکده حقوق دانشگاه «عین شمس» در قاهره می گوید: «شیعه امامیه بر این باورند که از مهم ترین شرایط طلاق، حضور دو شاهد عادل است؛ زیرا خدا می گوید: "دوتن عادل از خودتان را به شهادت گیرید"». در این باره یکی از عالمان آنان می گوید: «این شرط، سودمندترین وسیله ایجاد سازش میان زن و شوهر است. چه، حضور انسان های اصلاح طلب در دلها اثر می گذارد و آبهای صلح و صفا را به مجرای آن باز می گرداند و اگر اندرزهای آنان کارگر نیفتد، دست کم بر اثر شرط حضور دو عادل، از افزایش طلاق جلوگیری میشود». دکتر محمد یوسف موسی در تفسیر و شرح این سخنان می گوید: «این، نظریه ای است که نباید آن را نادیده گرفت، زیرا عمل کردن به این نظریه، حقیقتاً راه صلح را در بسیاری از حالات هموار می سازد» (مغنیه، ۱۳۸۶: ۷/ ۵۸۱).

تا اینجا دانستیم که خداوند در آیه‌ی اول سوره‌ی طلاق راه حل هایی برای برقراری صلح و سازش، در میان همسران مطرح می‌کند و در ادامه‌ی آن می‌فرماید: امید داشته باشید که خداوند مجدداً دل‌های شما را بهم نزدیک کند و شما را نسبت به هم مهربان سازد، به هر حال زوجین باید در نظر داشته باشند که در هر حالتی باید چارچوب‌های شرع را رعایت کنند تا خداوند آرامش را در زندگی آن‌ها حاکم کند. همچنین قرآن کریم می‌فرماید:

«نه شما آنها را از خانه‌هایشان، بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند». گرچه بسیاری از بی‌خبران، این حکم اسلامی را به هنگام طلاق اصلاً اجرا نمی‌کنند، و به محض جاری شدن صیغه طلاق، هم مرد به خود اجازه می‌دهد که زن را بیرون کند، و هم زن خود را آزاد می‌پندارد که از خانه شوهر خارج

شود و به خانه بستگان بازگردد، ولی این حکم اسلامی فلسفه بسیار مهمی دارد، زیرا علاوه بر حفظ احترام زن، غالباً زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق، و تحکیم پیوند زناشویی، فراهم می‌سازد. پشت پا زدن به این حکم مهم اسلامی که در متن قرآن مجید آمده است سبب می‌شود بسیاری از طلاقها به جدائی دائم منتهی شود، در حالی که اگر این حکم اجرا می‌شد، غالباً به آشتی و بازگشت مجدد منتهی می‌گشت.

ولی از آنجا که گاهی شرائطی فراهم می‌شود که نگهداری زن بعد از طلاق در خانه طاقت‌فرساست، به دنبال آن پنجمین حکم را به صورت استثناء اضافه کرده، می‌گوید: «مگر این که کار زشت آشکاری انجام دهند» (الا ان یأتین بفاحشه مینه). مثلاً آنقدر ناسازگاری، بدخلقی، و بد زبانی با همسر و کسان او کند که ادامه حضور او در منزل، باعث مشکلات بیشتر گردد. به دنبال بیان این احکام به عنوان تأکید می‌افزاید: «اینها حدود و مرزهای الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده» (و تلک حدود الله و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه). چرا که این قوانین و مقررات الهی ضامن مصالح خود مکلفین است. در پایان آیه ضمن اشاره لطیفی به فلسفه عده، و عدم خروج زنان از خانه و اقامتگاه اصلی، می‌فرماید: «تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند» (لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرًا). با گذشتن زمان، طوفان خشم و غضب که غالباً موجب تصمیمهای ناگهانی در امر طلاق و جدائی می‌شود فرو می‌نشیند، و حضور دائمی زن در خانه در کنار مرد در مدت عده، و یادآوری عواقب شوم طلاق، مخصوصاً در آنجا که پای فرزندی در کار است، و اظهار محبت هر یک نسبت به دیگری، زمینه‌ساز رجوع می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵/۲۰۹).

در هر صورت با همه‌ی ملاحظات طلاق یک ضرورت اجتماعی است و گاهی هیچ‌گیزی از آن نیست ولیکن این ضرورت می‌بایستی در جوامع اسلامی به حداقل برسد، از همین روی طلاق در روایات اسلامی به شدت مذمت شده و آنرا مبعوض‌ترین حلال‌ها برشمرده‌اند. حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می‌فرمایند:

« ما من شیء أبغضُ إلی الله عزوجل من یت یخرب فی الاسلام بالفُرقة یعنی الطلاق؛ (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۳/۲۸۸) هیچ عملی منفورتر، نزد خداوند متعال از این نیست که اساس خانه‌ای در اسلام با جدائی (یعنی طلاق) ویران گردد».

حاصل آن‌که دین اسلام طلاق را چاره ساز نمی‌داند مگر در موارد نادر و اصل در زندگی مشترک حفظ و بقای آنست مگر آن‌که ادامه‌ی آن غیر ممکن باشد.

۱-۳-۱ روابط والدین و فرزندان

یکی از مهم‌ترین مسائل در روابط خانوادگی، مسئله‌ی ارتباط صحیح و سالم فرزندان با والدین و بالعکس می‌باشد. به جهت اهمیت این مسئله همواره در ادیان ابراهیمی این مبحث مورد تاکید بوده است، چرا که با ارتباطات صحیح در خانواده است که می‌توان جامعه‌ای سالم ساخت.

۱-۳-۲ روابط والدین و فرزندان در کتاب مقدس

در کتاب مقدس پیرامون مسائل مهمی مانند احترام به والدین، اطاعت از آنها، دعای خیر برای آنها حتی پس از مرگ و... اشاره شده است. ذیلاً به ذکر بعضی از آنها پرداخته می‌شود.

۸- احترام به والدین

احترام به والدین از مسائل مورد تاکید کتاب مقدس می‌باشد که مکرراً به آن توصیه شده است. به عنوان مثال در کتاب یشوع بن سیرا، تکالیف نسبت به والدین چنین بیان شده:

«فرزندان، سختم را بنوشید، من پدر شمایم، آنچه را که بر شما باز می‌گویم به کار بندید تا بر هید. چه خداوند پدر را به فرزندانش مجد می‌بخشد، و حق مادر را بر پسرانش استوار می‌سازد. آن که پدر خویش را گرامی می‌دارد، خطایای خود را کفاره می‌دهد، آن که مادر خویش را مجد می‌بخشد، چون کسی است که گنج می‌اندوزد. آن که پدر خویش را گرامی میدارد، در فرزندان خود شادمانی خواهد یافت، به روز دعای خویش، اجابت خواهد شد. آن که پدر خویش را مجد می‌بخشد، دیر خواهد زیست. آن که خداوند را اطاعت می‌کند، مادر خویش را خشنود خواهد ساخت. آن که از خداوند ترسان است، پدر خویش را گرامی می‌دارد. والدین خویش را به مانند خداوند خود، خدمت می‌گزارد. پدر خویش را به رفتار و گفتار گرامی بدار، تا ترا از او برکت رسد. چه برکت پدر، خانه فرزندانش را استحکام می‌بخشد، لیک نفرین مادر، بنیان آن را ویران می‌سازد. سرافکنندگی پدر خویش را مایه مجد خود بدان: در سرافکنندگی پدرت، ترا هیچ مجدی نیست. چه مجد آدمی، در عزت پدر اوست، و خواری مادر، مایه شرمساری فرزندانش است. پسر، پدر خویش را به گاه پیری دستگیر باش، و او را در طول زندگیش، رنج مده، حتی اگر خردش سستی گرفت، با گذشت باش، تو که در کمال قدرتی، تکریم او فرو مگذار. چه احسان بر پدر، فراموش نخواهد شد، و گناهان ترا خواهد شست. به روز آزمونت، خدا ترا یاد خواهد کرد، به سان یخ در پرتو آفتاب، گناهانت

ذوب خواهد گشت. چون کفر گوشت آن که پدر خویش وانهد، نفرینی خداوند است آن که مادر خویش به خشم آورد.» (سیار، ۱۳۹۱: ۴۳۵ - ۴۳۶).

احترام به والدین در عهد عتیق در کنار پرستش خداوند و نفی پرستش خدایان دست ساز بشری به عنوان یکی از ده فرمان موسی آمده است:

« پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می بخشد، دراز شود.» (خروج ۲۰: ۱۲).

این مطلب در کتاب مقدس به تاثیر احترام والدین در طولانی شدن عمر فرد دلالت دارد، در اسلام مطالبی از این دست زیاد به چشم می خورد که همگی از تاثیر بی چون و چرای احترام به والدین در طولانی شدن عمر فرزندان حکایت دارد.

ده فرمانی که از جانب خداوند بر موسی نازل گشت، به عنوان سندی ماندگار و مسیری برای هدایت جامعه یهود مطرح بوده و هست که در این سند جاودان، به احترام به والدین به عنوان یک اصل بنیادین توجه شده است:

« هر یک از شما مادر و پدر خود را احترام نماید (خروج، ۲۰: ۸-۱۱) و سبت های مرا نگاه دارید، من یهوه خدای شما هستم.» (لاویان، ۱۹: ۳).

در تلمود آمده است که وظیفه احترام به والدین یکی از فرائضی است که انسان از ثمراتش در این دنیا بهره ور می شود و اصل سرمایه آن، در جهان آینده برای وی باقی می ماند. (کهن، ۱۳۸۲: ۱۹۸-۲۰۱).

در کتاب مقدس از تکریم و بزرگداشت والدین با دو واژه «احترام» و «ترس» تعبیر شده است. در توصیف این دو واژه آورده شده است: ترس از پدر عبارت است از این که فرزند در مکانی که از برای پدر است نایستد، در جایی که مخصوص اوست ننشیند، گفته او را تکذیب نکند و علیه نظر او رأی ندهد. احترام به پدر بدین گونه است که فرزند برای پدر غذا و آشامیدنی و پوشاک و کاشانه تهیه کند و وی را در رفت و بازگشت از خانه کمک نماید.

محبت فرزند و وظایف او نسبت به پدر و مادر یکسان است. با این وجود، در آیین یهود بنابر قانون تلمود اگر تعارضی در وظایف فرزندان در قبال والدین به وجود آید، وی موظف است پدر را بر مادر مقدم داشته و به فرمان او توجه نماید (ارزانی، ۱۳۹۲: ۱۲۱-۱۶۴).

از همین روی در عهد عتیق چنین آمده است:

«با تمامی دل خویش پدرت را گرامی دار و رنجهایی را که مادرت برده، هرگز به فراموشی مسپار.»

در عهد جدید نیز درباره‌ی احترام به والدین سفارش‌های زیادی شده است، به عنوان نمونه در متی چنین میخوانیم:

« خدا فرموده است: ”پدر و مادر خود را گرامی دار“ و نیز ”هر که پدر یا مادر خود را ناسزا

گوید، البته باید کشته شود.» (متی، ۴: ۱۵)

در کتاب انجیل عیسی مسیح در باب قانونهای خدا یا آداب و رسوم انسان در ادامه گفتگوهای عده ایی از فریسی ها و علمای دین که از اورشلیم آمده بودند تا عیسی مسیح را سوال پیچ کنند حضرت عیسی علیه السلام جواب دادند: یکی از دستورهای خدا این است که به پدر و مادرتان احترام بگذارید هر کس به پدر و مادرش فحش دهد باید کشته شود. ولی شما به مردم می گوئید حتی اگر پدر و مادرتان محتاجند، پولی را که باید خرج ایشان کنید می توانید وقف خانه خدا بکنید پس شما با این قانونی که وضع کرده اید، دستور خدا را که عبارت از احترام به پدر و مادر است زیر پا می گذارید. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۷: ۲۰).

نکته‌ی جالبی که در عهد جدید به چشم می‌خورد، آن است که فقط در یکجا محبت و احترام به والدین مورد نكوهش قرار گرفته است و آن هم جایی است که محبت به والدین بر پروردگار عالمیان مقدم داشته شوند:

«هر که پدر یا مادر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نباشد؛ و هر که پسر یا دختر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نباشد.» (متی، ۱۰: ۳۷).

احترام به والدین در قرآن کریم

احترام به والدین در قرآن کریم امری بسیار مهم و اساسی است و مصادیق گوناگونی از آن به کار رفته است. به عنوان مثال خداوند در داستان یوسف علیه السلام چنین می‌فرماید:

« فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ وَرَفَعَ أَبُوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ؛ (یوسف: ۹۹-۱۰۰) و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت، و گفت: «همگی داخل مصر شوید، که انشاء الله در امن و امان خواهید بود!» و پدر و مادر را بر تخت بنشانند! «آوَىٰ إِلَيْهِ» در این آیه به معنای در بغل خود گرفت، به خود چسباند، می‌باشد. بنابراین از این آیه چنین استنباط می‌شود که انسان در هر مقام و منزلتی که باشد، می‌بایست برابر پدر و مادر خود نهایت احترام و تواضع را قائل باشد، به همین دلیل است که از احترام ویژه‌ی یوسف علیه السلام یاد شده است.

هم‌چنین از این آیه استفاده می‌شود که یوسف به استقبال پدر و مادر تا بیرون دروازه شهر آمده بود، و شاید از جمله «دخلوا علی یوسف» استفاده شود که دستور داده بود در آنجا خیمه‌ها برپا کنند و از پدر و مادر و برادران پذیرایی مقدماتی به عمل آورند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۵۲).

در تفسیر مجمع البیان آمده است که؛ یوسف علیه السلام به جهت احترام و بزرگداشت پدر و مادرش، آن‌ها را بر تخت سلطنت نشاند (الطبرسی، همان: ۴۰۵/۵).

در تفسیر کشف نیز چنین آمده است که یوسف علیه السلام به محض دیدن پدر و مادرش آنها را در آغوش کشید و بر تخت پادشاهی خود نشاند (الزمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۵۰۵).

بنابراین این آیه نهایت احترام و تواضع یوسف پیامبر به پدر و مادرش را به تصویر می‌کشد و مطرح کردن آن در قرآن کریم نشان‌دهنده‌ی تایید ذات اقدس باری تعالی است.

اما یکی از مصادیق احترام به والدین که قرآن کریم آن را متذکر شده است، آیه ۲۳ سوره‌ی مبارکه‌ی اسرا است که در آن به وجوب احترام به والدین و پرهیز از آزار کلامی و اهانت به ایشان است. آیه شریفه چنین می‌فرماید:

« وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا مَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (اسراء: ۲۳) وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا » (اسراء: ۲۴)

« و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو! و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!»

خدای متعال در توصیه به نیکی کردن در حق پدر و مادر کاملاً سفارش را به اوج آن رسانیده و ابتدا مقرر داشته است که به هر دوی آنان نیکی کنید و یک حکم را در باره هر دوی آنان بیان داشت و هر دوی آنان را چنان ذکر کرد که گویی یکی هستند. آن گاه دایره فرمان به نیکی کردن نسبت به پدر و مادر را تنگ تر گرفت و به فرزندان اجازه نمی‌دهد که حتی کم‌ترین واژه بی ادبانه‌ی او را با وجود موجبات و مقتضیات بی‌زاری و در حالی که توان انسان از دست هم می‌رود، بر زبان آورند. «ولا تنهرهما» اگر کاری کنند که خوشایندت نباشد، تو نباید موجبات آزرده‌گی آنان را فراهم کنی نهی» و «نهر» و «نهم» مانند هم هستند. «و قل لهما» بدل از تأیید (اف گفتن) و «نهر» است. «قولا کریم» یعنی: با آنان به نیکی و زیبایی سخن بگویند و به شیوه‌ای که اقتضای حسن ادب و مروت باشد. برخی از مفسران گفته‌اند: مثلاً به آنان بگویند: «پدرجان» «مادرجان»، چنان که حضرت ابراهیم به پدرش، در حالی که کافر هم بود، گفت: «یا اَبْت» و همچنین نام آنان را بر زبان نیاورد، زیرا خطاب آنان به چنین شیوه‌ای ستم، بی ادبی و از مصادیق رفتار انسان‌های پلید است. برخی نیز گفته‌اند که بردن نام پدر و مادر در صورت عدم حضور آنان اشکالی ندارد، چنان که عایشه در روایتی گفته است: «نحلتنی ابوبکر کذا» (الزمخشری، همان: ۶۵۷)

فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ»

نکات مهم اخلاقی این آیات عبارتند از:

۱. تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای

گرفتن اموال آنان. **وَ اخْفِضْ لَهُمَا ... مِنَ الرَّحْمَةِ**

۲. فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. و

اخْفِضْ ... وَقُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا

۳. دعای فرزند در حق پدر و مادر مستجاب است، و گرنه خداوند دستور به دعا نمی داد. **وَقُلْ**

رَبِّ ارْحَمُهُمَا (قرائتی، همان: ۴۲/۵)

در آیه ۱۵ سوره احقاف خداوند به نیکی به والدین سفارش نموده و به بیان دلیل فطری آن پرداخته است:

«**وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا**

حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى الْوَالِدِيَّ وَ

أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف: ۱۵)

به انسان درباره پدر و مادرش به نیکوکاری سفارش کرده‌ایم. مادرش با دشواری به او آبستن شده و به

دشواری او را زاده است و [کمترین مدت] بار گرفتن و از شیر بازگرفتنش سی ماه است. تا هنگامی که به

کمال توانمندی اش برسد و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا به من توفیق ده تا نعمت را که بر من و

بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاسگزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز

برای من شایسته بدار. من به تو روی آورده‌ام و من از مسلمانانم.

همچنین خدای مهربان در عده ای از آیات قرآن وجوب نیکویی به والدین را بعد از وجوب پرستش

خود قرار داده است که نشان از اهمیت نیکویی به والدین دارد. نظیر آیه‌ی ۲۵ و ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء

که گذشت، در سوره‌ی نساء نیز آمده است:

«**وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا**» (نساء: ۳۶)

خدا را بپرستید و چیزی را شریک او مسازید و به پدر و مادر احسان و نیکی کنید.

و در سوره لقمان، آیه ۱۵ شکرگذاری از والدین پس از شکر خدا آمده است

«**أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ**» (لقمان: ۱۵)

نسبت به من و والدین خویشتن سپاسگزار باش و بازگشت خلق بسوی من خواهد بود.

و در سوره بقره آیه ۸۳ احسان به والدین پس از میثاق به توحید در عبادت خدا به عنوان دومین میثاقی

آمده که خدا از بنی اسرائیل گرفته است:

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» (بقره: ۸۳)

و آنگاه که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. با توجه به آنچه ذکر شد، قرآن کریم و کتاب مقدس در امر احترام به والدین اشتراکات فراوانی دارند و این نشان دهنده‌ی اهتمام ویژه‌ی ادیان ابراهیمی به حفظ جایگاه و احترام والدین دارد و چه بسا آیات متعددی که احترام به والدین را به دنبال پرستش حضرت حق آورده‌اند.

۹- صله‌ی رحم

یکی از مباحث مهم روابط خانوادگی، مسئله‌ی صله‌ی رحم و مطلع شدن از اوضاع و احوال اقوام و خویشان است. صله‌ی رحم از نظر ادیان ابراهیمی امری بسیار مهم، پسندیده و تاثیر گذار است. صله‌رحم از دو واژه صله و رحم تشکیل شده است که معنای لغوی صله از ماده «وصل» به معنای پیوستن بوده و پیوند کردن دو چیز را می‌گویند (دهخدا ۱۳۴۹: ۷/ ۵۱۹).

معنای لغوی رحم، زهدان به معنی جای کودک در شکم مادر را گویند. «صله» در لغت به معنای احسان و دوستی آمده است و مراد از «رَحِم» خویشاوندان و بستگان می‌باشد. در اصطلاح، صله رحم محبت و سلوک داشتن با خویشان و نزدیکان است.

واژه رحم، در صله رحم استعاره برای قرابت و خویشاوندی است؛ چراکه آن‌ها از یک رحم متولد شده‌اند و مراد از رحم یعنی نسبت شناخته شده بین آن دو وجود داشته باشد؛ هر چند نسبت دوری با هم داشته باشند (نمازی، بی‌تا: ۱۱۲) معنای اصطلاحی صله رحم، اتحاد خویشاوندان و اقوام و دیدار خویشاوندان است. (دهخدا، همان.)

صله‌ی ارحام در کتاب مقدس

به صورت کلی در کتاب‌های مقدس یهودیان و مسیحیان به مسئله صله‌رحم آن‌گونه که باید و شاید پرداخته نشده است و علت این است که این کتاب‌ها در معرض تحریف قرار گرفته و برگرفته از وحی آسمانی نمی‌باشند. در عین حال در سفر خروج تورات در ضمن ده فرمان یکی از فرمان‌ها مربوط به صله‌رحم با پدر و مادر می‌باشد و می‌گوید: «پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود» (خروج، ۲۰: ۱۲) مسیحیت نیز چون این ده فرمان را به جز فرمان روز شنبه را قبول دارند، احترام به والدین را لازم دانسته و آن را از احکام شرعی خود می‌دانند. به‌رحال در آیین یهودیت و مسیحیت نیز به مسئله صله‌رحم توجه شده متنها تأکیدی که در دین اسلام به آن شده و آثار زیادی را که بر آن مترتب گردانیده در این دو دین با این گستردگی به چشم نمی‌خورد.

البته کتب آسمانی ادیان مسیحیت و یهودیت که از ادیان ابراهیمی به شمار می‌آیند به اصل خود باقی نمانده و دچار تحریف شده و کتاب‌ها و متونی که فعلاً در دست پیروان این دو آیین است همان کتاب‌هایی که از طرف خداوند بر پیامبران آنان نازل شده نیست بلکه این کتاب‌ها توسط برخی از پیروان این آیین‌ها نگاشته شده و به‌عنوان کتاب‌های انجیل و تورات مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. با توجه به این که اصل این ادیان، وحیانی بوده قطعاً در متون اصلی آنان نیز مسئله صلہ رحم مثل قرآن باید به‌عنوان یک اصل دینی و شرعی وجود می‌داشت. چنانچه قرآن کریم به این مطلب اشاره نموده است: «و به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بی‌نویان نیکی کنید و به مردم نیک بگوئید، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید. پس جزء عده‌ای کمی بقیه روگردان شدند». (بقره: ۸۱)

«و به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بی‌نویان نیکی کنید و به مردم نیک بگوئید، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید. پس جزء عده‌ای کمی بقیه روگردان شدند». کاملاً روشن است که خداوند متعال از قوم یهود و بنی اسرائیل در مسئله صلہ رحم و نیکی با پدر و مادر پیمان گرفته ولی آنان پیمان شکنی نموده و عده‌ای کمی از آنان بر طبق این پیمان عمل کردند. در دین حضرت مسیح علیه‌السلام هم قطعاً این مسئله مورد توجه بوده همچنان چه در قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علیه‌السلام نقل می‌کنند: «(خداوند) مرا نیکوکار و قدردان و خیرخواه نسبت به مادرم قرار داده است» (مریم: ۳۲)

فضیلت مهمی را که خود حضرت مسیح علیه‌السلام به آن موظف بوده قطعاً به امتش هم این فضیلت را سفارش نموده است و آنان را به سوی نیکی به پدر و مادر دعوت نموده است.

اما این که یهودیان چقدر به این اصل عمل می‌کنند بستگی به مسائل اجتماعی و حالات درونی و انسانی آنان دارد چنان چه در میان مسلمانان بسیارند کسانی که به این اصل چندان توجه ندارند و امور دنیوی و حب دنیا و مشغولیت به لوازم آن، آنان را از این امر به خودش جذب نموده است چنان چه بسیاری از دستورات دیگر خداوند و ارزش‌های انسانی از حوزه عمل آنان برچیده شده‌اند

صله‌ی ارحام در قرآن

اسلام تحکیم پیوندهای خویشاوندی و استحکام روابط خانوادگی را به شدت مورد تأکید و توجه قرار داده و صله رحم و رسیدگی به بستگان را به عنوان یک ارزش الهی واجب کرده است و خدای متعال آن را در ردیف پرستش خویش قرار داده، می‌فرماید:

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ» (نساء: ۳۶)

و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان!

عذر آیهی دیگری از سورهی مبارکهی نساء چنین آمده است: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَقِيبًا ۝» (نساء: ۱)

۳ رعد: ۲۱ و ۲۳.

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید؛ و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، بپرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست. خداوند در این‌جا مسلمانان را از قطع رحم بر حذر داشته است. ذکر این مطلب در این آیه نشان دهندهی اهمیت فوق‌العادهی صلهی رحم و جایگاه آن نزد خدای متعال است.

همان‌طور که ملاحظه شد در آئین متعالی اسلام بر مسئله صله ارحام بسیار توصیه و تأکید شده و به آن رنگ شرعی داده شده است و لذا آثار معنوی و مادی در دنیا و آخرت بر آن مترتب گردیده است و برای قطع رحم و عدم پیوند و رابطه با بستگان به‌خصوص پدر و مادر و ارحام درجه‌یک آثار منفی در دنیا و آخرت شمرده است و مراتب و چگونگی صله ارحام در متون حدیثی و کتاب‌های اخلاقی به‌صورت کافی توضیح داده است. (برگرفته از سایت www.pasokhgoo.ir، تاریخ بازیابی

۱۴۰۰/۶/۱۸)

یکی از پاداش‌های شگفت‌انگیزی که در قرآن کریم در آیهی ۲۱ سورهی رعد عنوان می‌دارد؛ برای صلهی رحم در نظر گرفته شده است، بهشت عدن الهی است:

« وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۝» (رعد، ۲۱).

و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار میدارند؛ و از پروردگارشان می‌ترسند؛ و از بدی حساب (روز قیامت) بیم (همان) باغهای جاویدان بهشتی که وارد آن می‌شوند؛ و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند...

انسان ارتباطی با خدا، ارتباطی با پیامبران و رهبران، ارتباطی با سایر انسانها اعم از دوست و همسایه و خویشاوند و برادران دینی و هموعان دارد، و ارتباطی نیز با خودش دارد، دستور فوق می‌گوید باید همه این پیوندها را محترم شمرد، حق همه را ادا کرد، و کاری که منجر به قطع یکی از این پیوندها می‌شود انجام نداد.

در حقیقت انسان یک موجود منزوی و جدا و بریده از عالم هستی نیست بلکه سر تا پای وجود او را پیوندها و علاقه‌ها و ارتباطها تشکیل می‌دهد.

از یک سو با آفریننده این دستگاه پیوند دارد که اگر ارتباطش را از او قطع کند نابود می‌شود همانگونه که نور یک چراغ با قطع شدن خط ارتباطی آن با مبدء مولد برق.

بنا بر این همان طوری که از نظر تکوینی پیوند با این مبدء بزرگ دارد از نظر اطاعت فرمان و تشریح نیز باید پیوند خود را برقرار کند.

از سویی دیگر پیوندی با پیامبر و امام به عنوان رهبر و پیشوا دارد، که قطع آن او را در بیراهه‌ها سرگردان می‌کند.

از سوی سوم پیوندی با تمام جامعه انسانیت و بخصوص با آنها که حق بیشتری بر او دارند همانند پدر و مادر و خویشاوندان و دوستان و استاد و مربی.

و از سوی چهارم پیوندی با نفس خویش دارد، از نظر اینکه مامور به حفظ مصالح خویشتن و ترقی و تکامل آن شده است.

بر قرار ساختن هر یک از این پیوندها در واقع مصداق " یَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ " است و قطع هر یک از این پیوندها، قطع " مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ " است، چرا که خدا دستور وصل همه این پیوندها را داده است (مکارم شیرازی، همان: ۱۰ / ۱۸۵).

۱۰- نتیجه گیری

روابط خانوادگی در قرآن و کتاب مقدس از مهم ترین مباحث مطروحه است. برای ارتقای سطح کیفی و تعالی زندگی بشر مباحث بسیار ارزنده‌ای در قرآن و کتاب مقدس ذکر شده است. به عنوان اهم مباحث روابط خانوادگی می‌توان به مسئله‌ی ازدواج، طلاق، روابط والدین و فرزندان و هم‌چنین صله‌ی ارحام اشاره نمود. در این بررسی روشن شد بین ادیان الهی در کلیات روابط خانوادگی اشتراکات فراوانی یافت می‌شود،

با این وجود اختلافات گاه‌ها ریشه‌ای نیز به چشم می‌خورد. یکی از برجسته‌ترین اختلافات مبحث روابط خانوادگی در قرآن و کتاب مقدس مربوط به اهتمام ویژه‌ی قرآن به مسئله‌ی ازدواج و در نقطه‌ی مقابل ارجحیت تجرد در عهد جدید می‌باشد. مسئله‌ی طلاق نیز یکی از مذموم‌ترین پیامدهای اختلافات زندگی مشترک است که به طوری کلی در قرآن و کتاب مقدس ناپسند شمرده شده، مگر در موارد خاص که هیچ راهی به جز طلاق وجود نداشته باشد. یکی دیگر از مسائل مهم روابط خانوادگی مسئله‌ی صله‌ی ارحام و نیکی به خویشاوندان است. مباحث قرآن در این زمینه بسیار ریشه‌ای تر و فراگیرتر از کتاب مقدس می‌باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

* کتاب مقدس

منابع فارسی

۱. آنتر من، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، مترجم: رضا فرزین، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.

۲. بلاغی، احمد، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، ج ۷، قم: حکمت، ۱۳۸۶.

۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

۴. توماس، میشین، کلام مسیحی، مترجم: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.

۵. جمعی از نویسندگان، انجیل عیسی مسیح ترجمه تفسیری عهد جدید، چاپ اول، تهران: سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس ۱۳۵۷.
۶. چ. س، لوئیس، اخلاق مسیحی، مترجم: ر. نامور، بی جا: بی نا، ۱۳۲۹.
۷. حمیدالله، محمد، حقوق روابط بین الملل در اسلام، مترجم: سید مصطفی محقق داماد، تهران: نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۳.
۸. دورانت، ویل، آرپل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۳، مترجم: احمد بطحایی و همکاران، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۸.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۷، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
۱۰. شریف قرشی، باقر، تحلیلی از زندگانی امام سجاد(ع)، مترجم: محمدرضا عطایی، ج ۱، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۱۱. شفای، محسن، ربا از نظر دینی و اجتماعی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۲. صادق نیا، مهرباب، قرآن و کتاب مقدس، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۹.
۱۳. صدوق، جعفر بن محمد، عیون الاخبار الرضا، ج ۲، بی جا: منشورات جهان، بی تا.
۱۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، ج ۴، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۶.
۱۵. قنبری، حسن، دین و اخلاق از نگاه هانس کونگ؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
۱۶. کهن، آبراهام، گنجینه ای از تلمود، مترجم: فریدون گرگانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.

۱۷. محسنیان راد، مهدی، ارتباط شناسی ارتباطات انسانی (میان فردی، گروهی، جمعی)، تهران، سروش، (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۶۹.

۱۸. مردشتی، شبان حسین، طلاق و ازدواج مجدد، بلژیک: بی‌نا، ۲۰۱۹.

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، چاپ پنجاه و پنجم، قم: دارالکتب الإسلامیه ۱۳۸۸

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، سوگندهای پر بار قرآن، گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی، چاپ دوم، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب، بی‌تا.

۲۱. نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.

۲۲. ورنر منسکی و دیگران، اخلاق در شش دین جهان، مترجم: محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۹.

۲۳. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما، ج ۶، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۲۴. دورانت، ویل، تاریخ تمدن (عصر ایمان، بخش اول)، مترجمان: ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، بی‌جا، بی‌تا.

۲۵. زیبایی نژاد، محمد رضا، مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، سروش (انتشارات صدا و سیما)، تهران، ۱۳۸۲.

۲۶. عطیه، محمدباقر، اسلام و حقوق بین‌الملل، ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۷۷.

۲۷. ج-س. لوئیس، اخلاق مسیحی، ترجمه ر-نامور، بینا، بی‌جا، بی‌تا.

۲۸. توماس، میشین، کلام مسیحی، مترجم: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.

۲۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ یازدهم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۰.

۳۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۶، تهران: مؤسسه درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.

۳۱. موسویان، سید عباس، و دیگران، پیشینه‌ی تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

منابع عربی

۱. ابن ابی جمهور، عوالی الثالی، ج ۳، نجف: سیدالشهداء، ۱۴۰۳.

۲. ابن فارس، احمد بن فارس، مقایس اللغة، ج ۲، بی تا: دار الفکر، ۱۳۹۹.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، بیروت: دار الصادر، ۱۴۱۴.

۴. الحلی، جمال الدین المقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، مترجم: سید عبداللطیف کوه کمره ای، ج ۲، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۴.

۵. الحمیری، ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، قاهره: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، بی تا.

۶. الطباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

۷. الطوسی، محمد بن حسن، **البيان**، ج ۳، بی جا، بی نا، بی تا.
۸. القیومی المقرئ، احمد بن محمد، **مصباح المنیر**، ج ۱، چاپ دوم، بی جا: المكتبة العصرية، ۱۴۱۸.
۹. الكلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، ج ۵، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۰. اللیثی، علی بن محمد، **عیون الحکم و المواعظ**، تصحیح: حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶.
۱۱. بلاغی، احمد، **حجۀ التفاسیر و بلاغ الاکسیر**، ج ۷، قم: حکمت، ۱۳۸۶.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، **تصنیف غرر الحکم و درر الکلم**، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۳. جمعی از نویسندگان، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۱، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی تا.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات**، چاپ دوم، بی نا: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴.
۱۵. زبیدی، مرتضی، **تاج العروس**، ج ۱۸، بی جا: دار الفکر، بی تا.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف**، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۱۷. صدوق، جعفر بن محمد، **عیون الاخبار الرضا**، ج ۲، بی جا: منشورات جهان، بی تا.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ج ۱۶، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۸، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸.

۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الكبير، ج ۷، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۲۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، ج ۴، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲.
۲۲. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن، ج ۴، تهران: بنیاد بعثت، بی تا.
۲۳. قنبری، حسن، دین و اخلاق از نگاه هانس کونگ؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
۲۴. کهن، آبراهام، گنجینه ای از تلمود، مترجم: فریدون گرگانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
۲۵. محقق کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، ج ۴، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، بی تا.
۲۶. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، بیروت: دارالبحوث العلمیه، ۱۴۰۸.
۲۷. محمد، رشیدرضا، المنار، ج ۶، مصر: هیئة المصریة العامه للکتاب، ۱۹۹۰.
۲۸. محمود بن عمر، الزمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل محمود بن عمر زمخشری، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق، ج ۲، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۰. مغنیه، محمدجواد، کاشف، ج ۷، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۳۱. ابوهلال عسگری، حسن بن عبدالله، الفروق اللغویه، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۲.

۳۲. نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روانشناسی، مترجم: عباس عرب، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.

۳۳. الطریحی النجفی، مجمع البحرین، ج ۲، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.

۳۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

۳۵. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۶.

۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸.

فهرست مقالات

۱. برته، محمدرضا، آوای صلح یا ندای جنگ، پژوهشی از عهد جدید، معرفت ایمان، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰، ص ۶۵-۷۵.

۲. پرچم، اعظم، بررسی تطبیقی ارزش و جایگاه کار در اسلام و یهود، مجله‌ی معرفت ادیان، سال سوم، ش ۳، تابستان ۱۳۹۱، ص ۴۵-۶۳.

۳. حیدری، حسین، کندو کاوی در گستره‌ی احسان در عهد عتیق، دو فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی پژوهشنامه‌ی ادیان، سال هفتم، شماره‌ی سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۹۸ و ۹۹.

۴. شجاعی زند، علی رضا، آنک مسیح - ایک انسان - واکاوی عناصر و زمینه های عرفی شدن در آموزه ها و تجربه تاریخی مسیحیت - هفت آسمان، فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب، شماره ۸، ۱۳۷۹.

۵. زیبایی نژاد، محمد رضا، مسیحیت شناسی مقایسه ای، سروش (انتشارات صدا و سیما)، تهران، ۱۳۸۲.

۶. فرجی، مهدی، احسان و نیکوکاری در قرآن و سنت، مجله ی مبلغان، ش ۱۷۵ و ۱۷۶.

۷. فیروزفرد، پری، بررسی تطبیقی مصادیق احسان در قرآن و عهدین، مجله ی پژوهش های ادیانی، سال هشتم، ش ۱۶، مجید، معارف، بررسی تطبیقی اخلاق اجتماعی در قرآن و عهدین، بصیرت اسلامی، سال دوازدهم، شماره ی ۳۵، زمستان ۱۳۹۴.

فهرست منابع دیجیتالی

۱. www.pajoohe.ir

۲. www.wikifegh.ir

۳. www.valiasr-ay.com